

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ عاشورای

(۱۰)

امام حسین (علیه السلام) و اصلاح طلبی

نام کتاب: فرهنگ عاشورایی - جلد ۱۰
«امام حسین(علیه السلام) و اصلاح طلبی»

مؤلف: جمعی از نویسندگان
ناشر: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

نوبت چاپ: دوم

چاپخانه: مجاب

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

تاریخ نشر: ۱۳۸۸ هـ . ش

شابك: ۹۶۴-۷۷۵۶-۶۹-۰

تمامی حق ترجمه و نشر برای مجمع محفوظ است.

تهران. ص.پ: ۱۴۱۵۵/۷۳۶۸ ; قم. ص.پ: ۳۷۱۸۵/۸۳۷

www.ahl-ul-bayt.org

هو الشهيد

مقدمه:

«نَظَرَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام) وَهُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِي حَجْرِهِ وَقَالَ: إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.»^(۱)

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین (علیه السلام) است که هیچگاه سرد نمی گردد.»

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافری نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) سبط اکبر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

این مهم سرّ مگویی ندارد! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین (علیه السلام) به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال ۲۴).

در واقع آنچه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه الله بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا لِبَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي (صلى الله عليه وآله) أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بَسِيرَةَ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ (علیه السلام).»

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند؛ اصلاح جوامع بشری از طریق دشمنی با ظالمان و دستگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها!

و همانگونه که حضرت شعیب پیامبر (علیه السلام) در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.» (هود ۸۸)

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنت پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت (علیهم السلام) اقدام به برگزاری همایش های فرهنگی و علمی نماید.

از جمله این همایش ها، همایش امام حسین(علیه السلام) بود که در سال ۱۳۸۱ هـ.ش (۲۰۰۳ م) در تهران و در سال ۱۳۸۲ هـ.ش (۲۰۰۴ م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشمندان و صاحبان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردند و نتیجه تلاش های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

بی شك بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین(علیه السلام) با يك همایش و چند مقاله امکان پذیر نمی باشد. چه آنکه این فقط يك قیام نبود بلکه توانست يك فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگانی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره يك امید بوده، يك الگو، يك ارزش و يك فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین(علیه السلام) بخوبی توانست فرهنگ آموزشی فهیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درک کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرنهای بعد قیام ها و خروشهایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه هایی از آرمان خواهی، عشق و ایثار و شهادت طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) با عشق و علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین(علیه السلام) از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالاتی در خصوص بررسی و تبیین گوشه ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت(علیهم السلام) در اقصی نقاط عالم همت می گمارد لذا در هریک از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

اصلاحات از منظر امام حسين (عليه السلام)

حميد رضا قنبري نژاد اصفهاني

درآمد

«اصلاح» و «اصلاح گری» از جمله مباحثی است که دارای سابقه کهنی است. ضرورت اصلاحات و ارزش حیاتی آن، در قرآن و روایات و نیز در اندیشه دانشوران با تعابیر گوناگون بیان شده است. رهبران ادیان و پیامبران، خود را مصلح و اصلاح گران جامعه بشری معرفی کرده اند. برخی از آنان نیز در همین راه به شهادت رسیده اند. موضوع اصلاح طلبی، امروزه در گفتمان سیاسی - اجتماعی بحث مهم و دامنه داری است که اندیشمندان هر کدام به فراخور حال و دیدگاه خود بدان پرداخته اند. اما در این بین، کسانی بوده و هستند که به نام اصلاح گری به «افساد» مشغول بوده و جامعه را به فساد و تباهی می کشند. یکی از مباحث مهمی که می تواند در بحث اصلاحات رهگشا باشد، تفکیک اصلاحات دینی از اصلاحات غیر دینی است که در روشن شدن مسأله اهمیت به سزایی دارد. بر همین اساس، در این مقاله سعی شده است، مباحثی و مولفه های بنیادین اصلاحات اسلامی ترسیم شود تا به تصویری روشن از اصلاحات حسینی دست یابیم. این مهم موجب تمیز مصلحان و اصلاحات راستین از اصلاح طلبان و اصلاحات دروغین خواهد گردید.

معنا و مفهوم اصلاحات

پیش از آن که به بررسی اصول و مولفه های «اصلاح طلبی» از چشم انداز دینی، به ویژه از دیدگاه امام حسین(علیه السلام) بپردازیم، ارائه تعریفی روشن از واژه اصلاح و اصلاحات در تفکر دینی لازم و ضروری است. «اصلاح» به معنای سامان دادن، بهینه ساختن و به نیکی درآوردن^(۱) و نیز «درست کردن، نیکو کردن، به سازش درآوردن، آراستن و به صلاح آوردن»^(۲) است.

مرحوم شیخ طوسی می نویسد: «الصلاح استقامه الحال، و الاصلاح: جعل الشئ علی الاستقامه»؛^(۳) یعنی اصلاح معتدل قرار دادن چیزی است. علامه طباطبایی آن را به «لیاقت و شایستگی»^(۴) معنا می کند. اصلاح در قرآن، در مقابل افساد است. افساد یعنی نابسامانی ایجاد کردن و از حالت تعادل بیرون بردن^(۵). چنان که راغب اصفهانی می گوید: «الفساد خروج الشئ عن الاعتدال قليلا كان او كثيراً و يصاده الصلاح، و يستعمل ذلك في النفس و البدن و الاشياء الخارجة عن الاستقامة.»^(۶) فساد، هر گونه خارج شدن اشیا از حالت اعتدال است خواه کم باشد یا زیاد، و نقطه مقابل آن، اصلاح است که در جان و بدن و اشیا که از حد اعتدال خارج می شوند، تصور می شود.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ماده صلح.

۳. فرهنگ عمید.

۴. شیخ طوسی، تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۷۵.

۵. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۵.

۶. سید مصطفی خمینی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۱۵.

۷. مفردات، ماده فسد.

المیزان، این دو واژه را در دو صفت متقابل و متضاد قرار داده است: «فانّ الصّلاح و الفساد شأنان متقابلان.»^(۸) به گفته شهید مطهری: «افساد و اصلاح از زوج های متضاد قرآن است، زوج های متضاد یعنی واژه های اعتقادی و اجتماعی که دو به دو در برابر یکدیگر قرار گرفته اند و به کمک یکدیگر بهتر شناخته می شوند؛ از قبیل: توحید و شرک، ایمان و کفر، هدایت و ضلالت، عدل و ظلم، خیر و شر، اطاعت و معصیت، تقوا و فسوق، استکبار و استضعاف و غیره.

برخی از این زوج های متضاد، از آن جهت در کنار یکدیگر مطرح می شوند که یکی باید نفی و طرد شود تا دیگری جامه تحقق بیوشد. اصلاح و افساد از این قبیل است.»^(۹) قرآن کریم نیز این دو واژه را مقابل هم به کار برده، می فرماید: (الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون)^(۱۰)

(والله یعلم المفسد من المصلح)^(۱۱)

(ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض)^(۱۲)

از این رو، مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: «فساد عبارت است از تغییر دادن هر چیزی از آنچه طبع اصلی آن اقتضا دارد، و اصلاح، باقی ماندن هر چیزی است به مقتضای طبع اصلی اش تا آنچه خیر و فایده در خور آن است بر آن مترتب گردد، بدون آن که به خاطر فسادش چیزی از آثار نیک آن تباہ گردد.»^(۱۳)

از همین جا معنای «عمل صالح» روشن می شود. هر چند قرآن کریم دقیقاً مشخص نفرموده و نام نبرده که عمل صالح چیست،^(۱۴) اما از آثار آن می توان آن را شناخت؛ از جمله: (شایستگی به درگاه خداست)^(۱۵)؛ در مقابلش ثواب قرار داد^(۱۶) (کلمه طیب را بالا می برد).^(۱۷)

پس عمل صالح یعنی عمل بی عیب و نقص، خوب، اصلاح شده، پاک، بر اساس تقوا، پسندیده و شایسته، کار پرسود و فایده برای مومنان و جامعه در تمام زمینه ها.

قاعده کلی که از آیات قرآن به دست می آید، این است که عمل صالح باید همراه با ایمان باشد؛ زیرا ایمان به عمل جهت می دهد و مصلحان را هدایت می کند.^(۱۸) از این رو، منظور از اصلاحات قرآنی، صرف انجام کار خوب، از هر کس، با هر انگیزه و اعتقادی نیست، بلکه کار شایسته و اصلاح گری باید همراه با ایمان باشد از همین روست که در آیات متعدد، ایمان در کنار عمل صالح آمده و فواید آن ذکر شده است؛ مانند رسیدن به حیات طیب، عدم خوف و ترس برای انجام دهنده آن، جزای نیکو، پاداش کامل نزد خدا، بخشش الهی، و پاداش دو برابر.

به طور کلی، اعمال صالح در مقابل مال دنیا نموده شده و بر آن برتری داده شده است: (المال و البنون زینة الحیوة

الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیرّ املاً).^(۱۹)

۸. تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۱۱۲.

۹. مرتضی مطهری، مفضت های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۹.

۱۰- شعراء، ۱۵۲

۱۱. بقره، ۲۲۰

۱۲. سوره ص آیه ۲۸.

۱۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۴۰۰.

۱۴. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۵۶.

۱۵. سوره رعد، آیه ۲۲؛ سوره بقره، آیه ۲۷۲.

۱۶. سوره قصص، آیه ۸۰.

۱۷. سوره فاطر، آیه ۱۰.

۱۸. سوره یونس، آیه ۹.

۱۹. سوره کهف، آیه ۴۶.

بنابراین اصلاح طلبی به مفهوم قرآن، باید توأم با اعتقاد به خدا و در واقع، در جهت اهداف الهی باشد. بدین منظور، قرآن کریم رسالت بزرگ پیامبران را اصلاح در زندگی مادی و معنوی انسان‌ها معرفی نموده، پیامبران را مصلح می‌نامد. برای مثال، حضرت شعیب (علیه السلام) هزاران سال پیش فرمود: (ان اريد اَلَّا الاصلاح ما استطعت)^(۲۰) و پس از وی حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: (اصلح و لا تتبع سبيل المفسدين)^(۲۱) مفهوم اصلاح به دلیل بار ارزشی و عاطفی مثبت آن در ادبیات دینی سابقه دیرینه‌ای دارد. در این جا تنها به سه مورد اشاره می‌شود:

۱- خداوند در قرآن کریم درباره منافقان می‌فرماید: (چون به آنان گفته شود، در زمین فساد نکنید، می‌گویند: ما خود اصلاح گر هستیم. به هوش باشید که آنان فسادگراند و لکن نمی‌فهمند.)^(۲۲) از این آیه و آیات مشابه به دست می‌آید که افراد و گروه‌های مختلف همواره با شعارهای زیبا و مورد پسند و مقبول عامه، کالای خود را عرضه می‌دارند و بعضاً نیز موفق می‌شوند با پنهان کردن نیت و مکنونات باطنی خود، به اهداف شومشان دست یابند.

۲- فرمان حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر است؛ حضرت امیر (علیه السلام) یکی از مأموریت‌های چهارگانه مالک اشتر را «استصلاح اهلها» در کنار جهاد با کفار، اخذ مالیات و عمران بلاد می‌دانند. استصلاح نیز به معنای تربیت دینی و اخلاقی است. به عبارت دیگر، اهتمام به تربیت دینی و اخلاقی مردم، حقی است که مردم بر عهده‌والی دارند و وظیفه‌ای بر دوش والی نسبت به مردم است.

البته، وجود این حق مستلزم درک خاصی از انسان و حقوق و تکالیف اوست که عمده‌تاً در انسان‌شناسی الهی و اخلاقی قابل ردیابی است. این حق را در صورتی می‌توان ردیابی کرد که برای انسان، غایت و هدفی در نظر بگیریم.

۳- به انگیزه قیام امام حسین (علیه السلام) و عبارت «اتما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی» باز می‌گردد. مراد حضرت از این تعبیر، اصلاح بدعت‌ها و زشتی‌هایی است که به نام اسلام و حکومت دینی، پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و شهادت حضرت امیر (علیه السلام) بر جامعه اسلامی تحمیل شده است.

هدف امام حسین (علیه السلام) بازگشت به سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و حضرت امیر (علیه السلام) است. به عبارت دیگر، هدف قیام اصلاح طلبانه سیدالشهدا، بازگشت به اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله) بوده است که می‌فرمایند: «اتما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی. اريد ان آمر بالمعروف و انهي عن المنكر و اسير بسيرة جدی و ابی علی بن ابی طالب (علیه السلام)»^(۲۳)

آموزه امام حسین (علیه السلام) در اصلاحات

به طور خلاصه، اصلاحات حسینی بر مدار و محور «دین» و ارزش‌های دینی می‌چرخد. پژوهش‌گران علوم اجتماعی نهضت عاشورا را واکنشی در برابر ناهنجاری‌های جامعه آن عصر می‌شمارند. اگر چه این برداشت در جای خود درست است، ولی تمام نیست؛ زیرا ناهنجاری‌های اجتماعی عکس‌العمل‌های متفاوتی را به دنبال دارند.

۲۰. سوره هود، آیه ۸۸.

۲۱. سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

۲۲. سوره بقره، آیه ۱۲-۱۱.

۲۳. عماد افروغ، درآمدی بر آسیب‌شناسی اصلاحات، کتاب نقد، شماره ۱۶، ص ۳۷-۳۸.

هر تعریفی از هنجارهای اجتماعی، مؤید این معناست که تحویل یا از میان بردن قواعد مورد پذیرش و احترام جامعه، ناهنجاری تلقی می‌شود. در این که سنت‌های دینی و ارزش‌های انسانی و آرمان‌های موسس جامعه اسلامی در آن زمان فراموش شده و از میان رفته بود، هیچ تردیدی نیست. فجایعی که در روز عاشورا و حتی پیش و پس از آن به وقوع پیوست، خود بهترین شاهد بر این مدعاست.

به راستی، چه رخدادهایی موجب شد که تنها ۶۱ سال پس از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرزندان آن حضرت را بدان صورت ناجوانمردانه و سنگدلانه و شگفت‌آور به قتل برسانند و زنان و کودکان ایشان را به اسارت درآورند؟! جامعه اسلامی به چه درجه‌ای از انحطاط دینی، اخلاقی و فرهنگی رسیده بود که در برابر آن حادثه بزرگ دم فرو بست و واکنشی از خود بروز نداد؟ عوامل انحراف چه بودند؟ آیا همه جوامع انقلابی با چنین عواملی روبه‌رویند؟ آیا ممکن است چنان حادثه‌ای دوباره تکرار شود؟ این‌ها و ده‌ها پرسش دیگر، پژوهشی وسیع می‌طلبد که از حوصله این مقال خارج است.

تنها می‌توان گفت: زمینه‌ها و عواملی که آن نهضت عظیم را به وجود آوردند و آن فاجعه غم‌انگیز را رقم زدند، عبارتند از:

۱- زمامدار جامعه اسلامی نه تنها شرایط لازم برای تصدی منصب حکومت را نداشت بلکه متظاهر به فسق و فساد بود؛

۲- ارزش‌های معنوی از یاد رفته بود و نخبگان جامعه، که مدیریت فکری و سیاسی را بر عهده داشتند و الگویی برای مردم به شمار می‌رفتند، به مفاهیم اخلاقی پای بند نبودند؛

۳- حکومت نیز فاقد قواعد و معیار بود و قانون و ضابطه‌ای را در میان کارگزاران معمول نمی‌داشت. در نتیجه، ظلم و تبعیض به غایت خود رسیده بود؛

۴- بدعت‌ها و پیرایه‌های بسیار در دین راه یافته و مذهب وسیله تخدیر مردم و تأمین خواسته‌های حکام و مفسدان شده بود؛

۵- دنیامداری و ماده‌گرایی، جهان‌برین و آخرت را از یادها زدوده بود؛

۶- رعب و دنیاپرستی هم چون بیماری، متدینان را زبون و زمین‌گیر و آنان را تسلیم پیش آمده‌ها کرده بود، دلیری و رادمردی نیز تنها در اسطوره‌ها به جای مانده بود.

بنابراین، اصول جامعه‌ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) تأسیس کرده بود به راه فنا می‌رفت و سنت‌ها و ارزش‌های دینی به فراموشی سپرده می‌شدند.

انحطاط دینی، اخلاقی و فرهنگی جامعه، به ویژه در نیمه اول دهه چهارم هجری، به اوج خود رسیده بود. از زمان خلیفه سوم، اشرافی‌گری و بذل و بخشش‌های بی‌حد و حصر از بیت المال به اقوام و نزدیکان، متعارف شد و مسلط کردن تبعیدی‌های عصر نبوی بر مقدّرات جامعه اسلامی و در نهایت، قدرت بخشیدن به حزب اموی، خلافت اسلامی را به سلطنت کسری و قیصر مبدل ساخت.

اکنون چه کسی باید برای اصلاح امور قیام کند؟ يك فرد انقلابی و اصلاح طلب! اما کسی که به ناهنجاری‌های جامعه معترض است و ادعای اصلاح طلبی دارد، باید پیش از آن که مصلح شود، صالح باشد؛ زیرا آرمان‌گرایی و اصلاح طلبی در سخن و شعار خلاصه نمی‌شود، بلکه درگیری با مشکلات و معضلات را طلب می‌کند.

از این رو، مصلح باید آگاه، خودساخته، مدیر و مدبر باشد؛ زیرا اصلاح اسلامی، حرکتی انقلابی است؛ انقلاب در افکار، فرهنگ، اخلاق و روحیات انسان‌ها و به موازات آن، تغییر در نظام‌های اجتماعی فاسد و حاکم بر آن‌ها.

بنابراین، اصلاح اسلامی، تغییری است در راستای رشد و کمال انسان، که هم مبارزه با آداب و عادات ناپسند را لازم می‌شورد و هم نظام‌های حاکم بر اجتماع را به رعایت حق و عدالت و انجام اعمال صواب و صلاح وا می‌دارد. از این رو، پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه وآله) دو جهاد را بر مسلمانان متعهد، تکلیف کرده است؛ جهاد اکبر یا مبارزه با تجاوزات و طغیان‌های نفس انسان و جهاد اصغر، یا مبارزه با دشمنان خارجی و داخلی جامعه اسلامی. امامان بزرگوار شیعه، زمانی که جامعه انسانی گرفتار فساد شده بود، برای اصلاح آن، پیروان خویش را به هر دو جهاد فرا می‌خواندند.

چنان که حسین بن علی (علیه السلام) به عنوان یک مصلح اجتماعی، با قیام خود علیه ظلم و فساد، در همان حال که زمینه انقلاب اجتماعی را فراهم می‌سازد، یاران و هوادارانش را به تهذیب نفس و تقوای الهی دعوت می‌کند. این امر نه تنها به لحاظ هدیفی که اسلام دنبال می‌کند، یعنی تربیت انسان‌های وارسته و خداگونه، بلکه از جنبه عقلی نیز دارای اهمیت است؛ زیرا اگر اصلاح طلبان خود صالح نباشند، نه معنای اصلاح را به درستی درک خواهند کرد و نه می‌توانند بر فساد غلبه یابند؛

چه این که در مسیر مبارزه ممکن است پیش از آن که دیگران را به صلاح آورند، خود تسلیم فساد شوند، چنان که بسیاری مبارزان و مصلحان به دلیل عدم خودسازی و تقوای لازم، خویش را به دشمن تسلیم کرده و یا در صورت پیروزی، به دلیل همین وابستگی‌های نفسانی و رذایل اخلاقی، تشکیلات و نظام فاسدی را بنیان نهادند که در برخی مواقع به مرور از رژیم‌های گذشته بدتر شدند. پیروزی عباسیان بر امویان و فساد که بعدها در دستگاه حکومت آنان به وجود آمد، شاهدی روشن بر این مدعا است.

از سوی دیگر، اصلاح فردی نیز بدون توجه به اصلاح اجتماعی ره به جایی نمی‌برد؛ زیرا رشد و تکامل و پالایش انسان در گرو همین مبارزات اجتماعی است.^(۲۴)

از این رو، اسلام بر اصلاح رهبری سیاسی جامعه تأکید می‌ورزد و پیروان خویش را بر رهبران فاسد می‌شوراند تا نظام‌های جور را مورد تهدید قرار داده، رهبری آنان را به صالحان و با تقوایان برگردانند. چنان که امام حسین (علیه السلام) انگیزه قیام خود را چنین تبیین می‌فرماید: «مردم! پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس سلطان زورگویی را ببیند که حرام خدا را حلال کرده، پیمان الهی را در هم شکسته، با سنت و قانون پیامبر از در مخالفت درآمده، در میان بندگان خدا، راه گناه و دشمنی در پیش می‌گیرد، اگر در برابر چنین زمامداری با عمل یا با گفتار خویش مخالفت نکند، بر خداوند است که، این فرد (بی تفاوت) را به جایگاه همان طغیانگر، که آتش جهنم است، داخل گرداند.

مردم! آگاه باشید، اینان (بنی امیه) اطاعت خدا را ترک کرده و پیروی از شیطان را پیشه خود ساخته‌اند. فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل کرده "فیء" را به خود اختصاص داده و حلال و حرام خداوند را تغییر داده‌اند. در حالی که من به هدایت و اصلاح جامعه اسلامی از دیگران شایسته‌ترم.»^(۲۵)

روش شناسی اصلاح‌گرایی در نهضت عاشورا

پیش از این که به مؤلفه مهم و بنیادی نهضت امام حسین (علیه السلام) پردازیم، بهتر است که به تجزیه و تحلیل «روش» امام حسین (علیه السلام) در حرکت اصلاح‌گرایانه نظری افکنیم.^(۲۶)

۲۴. محمد جواد صاحبی، احیاءگری و اصلاح طلبی در نهضت حسین، ص ۳۹.

۲۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۳.

۲۶. محمد جواد رودگر، اصلاح‌گرایی از منظر حسین بن علی (علیه السلام)، ص ۴۵.

بر آگاهان پوشیده نیست که گزینش روش درست، منطقی، کارآمد و فراگیر در انجام حرکت و نهضت اصلاحی بسیار مهم می باشد. اگر شرایط اوضاع و احوال جامعه رو به پیچیدگی بیش تر باشد، انتخاب روش، دشوارتر خواهد بود.

به راستی، روش چه روشی باید باشد؛ روش فرهنگی صرف، سیاسی و اجتماعی محض، روش نظامی و مسلحانه صرف، روش ترکیبی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و یا قیام مسلحانه؟ هم چنین این که هر کدام از این روش ها جوهره عقلانی و خردگرایانه محض داشته باشد یا عاشقانه، عارفانه و جهادی، بسیار مهم و سرنوشت ساز می باشد.

حال، با رویکردی تاریخی - تحلیلی به قیام امام حسین(علیه السلام) و بررسی شواهد حدیثی و روایی در مجموعه سخنان حسین بن علی(علیه السلام) باید به درستی دریافت که امام(علیه السلام) چه روشی را با چه جوهره ای انتخاب کرد؟ چه تناسب و سنخیتی بین روش و جوهره وجود داشته است؟ چه همگونی بین روش و جوهره با علل فاعلی و غایی نهضت عاشورا وجود دارد؟

آیا جوهره قیام نیز عقلانی - عاشقانه بوده است یا نه؟ در پرتو پاسخی جامع به این پرسش هاست که می توان تصور و تصویری کلان و جامع از قیام جاودانه کربلا به دست آورد.

روش پدیدارشناسی در تحلیل قیام تاریخی امام حسین(علیه السلام) ما را به این نتیجه رهنمون می کند که امام حسین(علیه السلام) در نهضت خود، اهداف روشن و روش های شفاف و زلال را برگزید و در تمام سخنان و نامه های خود، در هر مناسبتی بر اهداف و روش های خود تأکید داشت و حتی شعارهای وی متناسب با اهداف و روش هایش بود.

به طور مثال، امام(علیه السلام) در تبیین هدف ها، هدف اصلاح جامعه نبوی را، احیای ارزش ها و معیارهای اصیل اسلامی، نفی و محو بدعت ها و از بین بردن آفات و آسیب های فرهنگی و اجتماعی، که اسلام ناب محمدی(صلی الله علیه وآله) را تهدید می کرد، زنده کردن شعایر دینی، اقامه حق و عدالت اجتماعی، نابودی استبداد، ظلم و فسق و فجور، اعتلای کلمه توحید، احیای روش کارآمد و سعادت بخش پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و علی(علیه السلام) در جامعه، خرافه زدایی از چهره اصیل دین، دیندار نمودن جامعه در عرصه های گوناگون و حوزه های مختلف فکری و عملی و در روش ها، روش جهاد و مبارزه و احیای عنصر امر به معروف و نهی از منکر و در واقع، ترکیب فرهنگی (احیای اصول، حقایق دینی و اصلاح امت اسلامی)، سیاسی و اجتماعی (اصلاح مدیریت و حکومت، استبداد زدایی و اقامه عدل) و جهاد مسلحانه، خروج علیه خلافت غصبی و خلیفه فاقد صلاحیت برای اداره جامعه اسلامی و... می دانند.

جوهره و روح قیام فرهنگی، اجتماعی و مسلحانه امام حسین(علیه السلام) نیز عشق و درد بود؛ درد دین و غیرت دینی که از درك عمیق، روح بلند و ژرف الهی و اوج دینداری او سرچشمه می گرفت. درك شرایط فرهنگی و اجتماعی اسلام و اقتضای زمان (زمان شناسی امام(علیه السلام)) نیز عامل مهم حرکت علیه خلافت و خلیفه حاکم بود.

بنابراین، قیام خونین سرخ حسینی شکل گرفت و امام(علیه السلام) در وداع با قبر نورانی پیامبر(صلی الله علیه وآله) از «و ان یراک قتیلا» سخن به میان آورده و هنگام حرکت از مکه به کربلا نیز ندای استرجاع «انا لله و انا الیه راجعون» سردادند.

و چهره قیام خود را از مدینه تا کربلا و از کربلا تا مدینه، یعنی حرکت دورانی که دایره عشق، شهادت، پیام و خون بود، ترسیم کردند تا حوزه وظایف و رسالت ها مشخص باشد.

عده ای از سرعشق، خون خود را هدیه اسلام اصیل و ناب کردند و گروهی نیز از سر عشق از کربلا تا کوفه، شام و مدینه، کاروان آزادگان را در پیام رسانی به راه انداخته و با بصیرت انجام وظیفه نمودند که در اصل، وظیفه گرای و تکلیف محوری روح جهاد، شهادت، اسارت ظاهری و حریت واقعی بود تا مسلمانان همه اعصار بدانند که اسلام شناسی، وظیفه شناسی، زمان شناسی، دشمن شناسی، ولایت شناسی، و ولایت مداری از اصول مهم حیات دینی و زندگی اسلامی آنان خواهد بود. البته، به تعبیر حسین بن علی(علیه السلام) در همیشه تاریخ «قل الدیانون» نمودار خواهد شد.

در قیام اصلاحی و نهضت احیایی امام حسین(علیه السلام) هدف ها، شعارها، مسیرهای قیام و حرکت روشن و روش ها نیز بسیار روشن و شناخته شده و دست یافتنی است و هیچ نکته مبهم و نقطه متشاهی در قیام الهی آن حضرت وجود ندارد. عجیب است که نه تنها کلیات قیام امام، بلکه جزئیات نهضت حضرت نیز روشن و مستند در تاریخ است و بسیار حیاتی، مهم و دخیل در تحلیل قیام می باشند و این خود معجزه ای در قیام معصومانه، آسمانی، توحیدی و عدالت خواهانه امام حسین(علیه السلام) است.

پس، انتخاب روش امام حسین(علیه السلام) نیز الگویی برای گزینش روش ها و اصلاح گرای و احیای است. بدیهی است که امام(علیه السلام) با درک صحیح و همه جانبه مسأله، روشن کردن هدف ها، شعارها، آگاه سازی مردم، اتمام حجت، دین محوری، عدالت گرای، احیای امر به معروف و نهی از منکر، ظلم ستیزی، دلسوزی برای مردم و نسل های مختلف جامعه، آینده نگری، حفظ حقوق و کرامت انسان و آزادی خواهی، به وظیفه خویش عمل نموده اند. در نهضت اسلامی ایران نیز، که نهضت حسینی بود، امام خمینی از همان ابتدا هدف ها و استراتژی حرکت و قیام خویش را علیه طاغوت مشخص کرد و روش مبارزه خویش را روش فرهنگی، سیاسی و اجتماعی قرار داد و در همه عرصه ها، حقیقت، عدالت و حریت را در اسلامیت ناب جست و جو نمود!

ایشان نظریه حکومت اسلامی را نظریه ولایت فقیه قرار داد؛ اساس نهضت خویش را احیای اسلام اصیل فراموش شده، مهجور، مزوی و ناب محمدی قرار داد و ندای بازگشت به صدر اسلام، اسلام پیامبر(صلی الله علیه و آله) و علی(علیه السلام) را سر داد و همواره انقلاب اسلامی را انقلابی احیای گرانه و اصلاح طلبانه در ابعاد فکری، فرهنگی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توصیف می نمود.

مؤلفه های اصلاحات حسینی(علیه السلام)

۱. اهتمام به دین

یکی از اصول و مؤلفه های اصلی اصلاح گری مدرنیستی، دین زدایی و مخالفت با دین است. اما در اصلاحات حسینی(علیه السلام) اهتمام به دین و احیا و اصلاح ارزش های دینی، عنصر اصلی و محوری اصلاحات می باشد. اساساً قیام امام حسین(علیه السلام) این بود که در عصر ایشان، انحرافات و بدعت هایی در دین رسوخ و نفوذ کرده و چهره واقعی دین را تغییر داده بود.

از آن جا که نظام حاکم، به تعالیم دینی اهتمام نمی ورزید، آن حضرت در صدد اصلاح و احیای دین برآمدند. از سخنان و خطابه های امام حسین(علیه السلام) به خوبی به دست می آید که هدف امام(علیه السلام) از قیام، نه حکومت و ریاست و نه اغراض فردی و امور شخصی، بلکه مبارزه با انحرافات و بدعت ها در دین بوده است. در عصر امام حسین(علیه السلام) وضع اسلام و مسلمانان و حکومت به حدی بد و غیر قابل پذیرش شده بود که وظیفه هر مسلمان اظهار مخالفت و جلوگیری از انحراف و سقوط آن بود.

۲. تشکیل حکومت دینی و نفی سکولاریزم

یکی از اصول اساسی و مهم اصلاحات مدرنیستی و شبه مدرنیستی، سکولاریزم و جدا سازی ساحت دین از ساحت سیاست می باشد؛ بدین معنا که اصلاح طلبان غربی و غرب زده سعی می کنند دین را از دخالت در قلمرو سیاسی - اجتماعی دور نگه دارند و منحصر و محدود در امور شخصی و فردی نمایند.

در مقابل، حرکت اصلاحی امام حسین(علیه السلام)، حرکتی سیاسی - اجتماعی بود و با این حرکت خود، بر علیه چنین تفکر و جریان (تفکر سکولاریستی) قیام نمود.

حضرت با قیام خونین خود نشان داد که مرز سیاست از دیانت جدا نیست و در اسلام بین این دو، همگرایی و هماهنگی وجود دارد و هر وقت در رأس حکومت، زمامداران و حاکمانی فاسد قرار گیرند که لیاقت منصب حکومت و کشورداری را ندارند باید بر علیه آنها شورید و از منصب حکومت عزل کرد.

حرکت اصلاحی امام حسین(علیه السلام) دارای ابعاد و اضلاع مختلفی است که جنبه سیاسی و اجتماعی (یعنی تشکیل حکومت دینی) یکی از آنهاست؛ چرا که در زمان ایشان، معاویه و پسرش یزید، عملاً سکولاریزم را ترویج می دادند، به عنوان نمونه وقتی که معاویه بر خلافت استیلا یافت، بلافاصله به عراق آمده، در سخنرانی خود به مردم اخطار نمود که من با شما سرنماز و روزه نمی جنگیدم، بلکه می خواستم بر شما حکومت کنم و به مقصود خود رسیدم.^(۲۷)

مرحوم علامه طباطبایی در مورد این سخن معاویه می فرماید: «معاویه با این سخن اشاره می کرد که سیاست را از دیانت جدا خواهد کرد و نسبت به مقررات دینی ضمانتی نخواهد داشت و همه نیروی خود را در زنده نگه داشتن حکومت خود به کار خواهد بست و البته روشن است که چنین حکومتی سلطنت و پادشاهی است، نه خلافت و جانشینی پیغمبر خدا»^(۲۸).

برخی از روشنفکران با مردمی خواندن نهضت و قیام امام حسین(علیه السلام) وانمود می کنند که حرکت امام(علیه السلام) صد در صد به خواست خود مردم بوده است و از این سخن، جدایی دین از سیاست را نتیجه می گیرند!^(۲۹) در خصوص این سخن، پرسش ها و نقدهای فراوان مطرح است که به دلیل ضیق مجال، تنها به یک نکته اساسی اکتفا می کنیم.^(۳۰)

یکی از اهداف قیام امام(علیه السلام)، اصلاح جامعه اسلامی و احیای فریضه امر به معروف و نفی از منکر است. آن حضرت هنگام ترك مدینه، بر این مطلب تأکید می کنند: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر.»^(۳۱)

معنای این سخن این است که اگر امام از عدم تشکیل حکومت و هم چنین از نقض عهد مردم کوفه نیز مطمئن بود، هرگز دست از نهضت اصلاح گرانه خویش بر نمی داشت؛ چرا که انگیزه اصلی و اولی آن حضرت، احیای دین بود و مسأله حکومت و زمام داری در مراحل بعد اهمیت قرار داشتند.

بنابراین، این ادعا که حرکت امام حسین(علیه السلام) صد در صد مردمی و در جهت نیل به زمامداری بود، موافق منابع روایی و تاریخی و سخنان خود حضرت نیست.

۳. نفی فردگرایی و قیام خدامحورانه

۲۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۶۰.

۲۸. سید محمد حسین طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۴۴.

۲۹. ر.ک: مهدی بازرگان، آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، ص ۴۳.

۳۰. محمد حسن قردان قراملکی، سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، ص ۲۱۵-۲۱۶.

۳۱. موسوعه کلمات الامام حسین(علیه السلام)، ص ۲۱۹.

فردگرایی غربی، آن گونه که در بستر اومانیزم شکل گرفت و منتهی به سودانگاری مطلق گردید، هرگز در اسلام پذیرفته نیست؛ زیرا فردگرایی، ارزش و اخلاقی ناصواب است.

انسان، مدار و محور اخلاق و ارزش ها نیست. بلکه باید بدان ها پای بند باشد. اصول و پایه های اخلاقی و قضایای ارزشی، امور عینی و مستقل از ذهنیت و خواست و میل آدمیان است.

از همین روست که مبانی اصیل اخلاقی، مطلق و پالوده از نسبیست هستند. سرّ عینی بودن و مطلق بودن امهات قضایای اخلاقی آن است که این قضایا در واقع بیانگر وجود رابطه واقعی میان عمل اخلاقی و کمال نهای و روحانی آدمی اند.

اگر عدالت، خوب است و اگر خیانت و جنایت، بد، از آن روست که این امور به واقع موجب کمالاتی روحانی و یا خساراتی معنوی در باطن و حقیقت انسان می شوند، نه آن که به دلیل کارکرد اجتماعی مثبت این قضایا یا گرایش و ترجیح ذهنی طرفداران آن ها مقبول افتاده اند.^(۳۲)

قیام و مُضتی که امام حسین(علیه السلام) بر پا نمودند، مُضتی خدا محورانه و الهی بود، نه فردگرایانه و بر اساس مصلحت فردی.

این تصور که قیام حضرت (علیه السلام) به دلیل مصالح فردی و انتقام گیری از خاندان بنی امیه است، توهمی باطل و غرض ورزانه است که منشأ آن عدم معرفت به ساحت قدس و ملکوتی ائمه(علیه السلام) و از جمله امام حسین(علیه السلام) می باشد.

تمامی حرکات و سکنات امام حسین(علیه السلام) و از جمله اصلاح گری ایشان، هیچ صبغه ای جز صبغه الهی نداشت و رضای الهی در همه حال، مورد توجه ایشان بود.

قیام عاشورا چون رنگ خدایی داشت، جاویدان و پیروز شد. به تعبیر حضرت امام(علیه السلام)، «شکست نبود کشته شدن سیدالشهداء، چون قیام لله بود، شکست ندارد.»^(۳۳)

«آگاه بودند که ما آمدیم ادای وظیفه خدایی بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ کنیم.»

۴. قرائت واحد از دین، مبنای اصلاحات حسینی

روشن است که جامعه بدون استعداد و بهره گیری از ارزش های الهی، در ادامه حیات اجتماعی خود، دچار انحرافات و مشکلات هنجاری خواهد شد؛ چرا که رفتار و اعمال اجتماعی افراد در جامعه، مبتنی بر ارزش های حاکم بر آن می باشد.

بر این اساس، معاویه که ارزش های الهی و خاندان نبوت را از جامعه اسلامی کنار گذاشته بود، در صدد برآمد تا با ترویج افکار التقاطی و قرائت های دیگر از دین، این نقیصه را جبران کند. از این رو، وی به ترویج تفکر «مرجئه»، که قرائتی جدید از ایمان بود، پرداخت.

او مدعی بود که ایمان قلبی برای انسان کفایت می کند.^(۳۴) مبنای اصلاحات امام حسین(علیه السلام)، بر پایه یک قرائت از دین بود و بر اساس همین قرائت واحد، به مبارزه با سایر قرائت ها پرداخت.

۳۲. احمد واعظی، جامعه مدنی - جامعه دینی، ص ۹۶.

۳۳. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۵۵ و ج ۱۷، ص ۲۳۹ به نقل از جواد محدثی، پیام های عاشورا، ص ۱۴۱.

۳۴. همان

اگر قرائت های مختلف از دین صحیح باشد، آن گونه که پلورالیست ها مدعی اند، دیگر اصلاح گری، امر به معروف و نهی از منکر، قیام برای عدالت اجتماعی و... معنا و مفهومی ندارد؛ چرا که براساس قرائت های مختلف از دین، هر کسی برای خود فهم و قرائتی از دین دارد و همه این قرائت ها نیز صحیح می باشد.

امام حسین(علیه السلام) يك قرائت از دین دارد، یزید قرائتی دیگر و هر دو بر حق اند! لازمه چنین نگرشی، آنارشسیسم و شکاکیت تمام عیار است که هم با اصول و قواعد عقلی و برون دینی ناسازگار است و هم به لحاظ درون دینی، یعنی کتاب و سنت، باطل می باشد.

اگر تمامی قرائت ها صحیح اند، پس چرا اسلام دعوت به مبارزه با ظلم و طاغوت و... کرده است؟ اگر قرائت های مختلف همه بر حق اند، پس چرا امام حسین(علیه السلام) در مقابل این قرائت های صحیح! قیام کردند؟ امام(علیه السلام) با قیام و اصلاح گری خود نشان دادند که هر قرائتی از دین بر طریق صواب نیست و باید در مقابل قرائت های انحرافی و بدعت آمیز از دین ایستاد.

۵. اصلاح همه جانبه

مصلحان غربی و غرب زده بر این باورند که اصلاح دین یعنی بازگشت به تجارب دینی، نه بازگشت به تمامیت دین. اما اصلاحات امام حسین(علیه السلام)، برخلاف تجربه گرایان - که با تحویل و تنزل دادن دین به تجربه دینی، فقط يك بعد از دین را اخذ کرده و ادعای بازگشت به آن را دارند - اصلاحات همه جانبه و چند بعدی بود.

آن حضرت با قیام خویش در صدد اصلاح تمام جوانب دین از جمله معارف، شعایر، اخلاقیات، ارزش ها، احکام و مناسک دینی بود چرا که در زمان ایشان، هم عقاید مردم سست و متزلزل شده بود، هم احکام الهی رو به تعطیلی می رفت و هم ارزش ها و اخلاقیات دینی به دست فراموشی سپرده شده بود.

بر اساس عقیده تجربه گرایان دینی، که گوهر دین را تجربه دینی قلمداد می کنند و سایر ابعاد دین مانند بعد معرفتی، اخلاقی و... را در حاشیه و صدف دین قرار می دهند، اصلاح در عقاید، اخلاقیات و... دین، لازم نیست؛ چرا که این ها اموری عرضی محسوب می شوند.

اما امام حسین(علیه السلام) با اصلاحات همه جانبه خویش، نشان داد که نباید گذاشت هیچ بعدی از دین دچار آسیب و آفت شود و در صورت آسیب پذیری، باید در صدد اصلاح آن برآمد.

منابع:

- ۱ — راغب اصفهانی، مفردات.
- ۲ — فرهنگ عمید.
- ۳ — شیخ طوسی، تفسیر تبیان.
- ۴ — محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان.
- ۵ — سید مصطفی خمینی، تفسیر القرآن الکریم.
- ۶ — مرتضی مطهری، نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر.
- ۷ — روزنامه جمهوری اسلامی، تاریخ ۲۸ / ۱ / ۱۳۷۹.
- ۸ — عماد افروغ، درآمدی بر آسیب شناسی اصلاحات.
- ۹ — محمد جواد صاحبی، احیاءگری و اصلاح طلبی در نهضت حسین، نشر احیاءگران.
- ۱۰ — محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، دار التراث العربی، بیروت.
- ۱۱ — محمد جواد رودگر، اصلاح گرایی از منظر حسین بن علی (علیه السلام)، انتشارات تجلی.
- ۱۲ — ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه.
- ۱۳ — سید محمد حسین طباطبائی، شیعه در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۴ — مهدی بازرگان، آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، نشر رسا.
- ۱۵ — محمد حسن قدردان قراملکی، سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، انتشارات بوستان کتاب.
- ۱۶ — موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، پژوهشگاه باقر العلوم (علیه السلام) دار المعروف، قم.
- ۱۷ — احمد واعظی، جامعه مدنی — جامعه دینی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،
- ۱۸ — صحیفه نور.
- ۱۹ — شمس الله مریمی، عاشورا پیامد تغییر ارزش ها، مجله معرفت.

احیاءگری و اصلاح طلبی در نهضت حسینی

مهدی باباپور

واژگان احیا و اصلاح

واژگان «احیاء» و «اصلاح» در ادبیات دینی سابقه دیرینه ای دارد و استعمال آن به عصر نزول وحی برمی گردد. این دو واژه در برخی از آیاتی که خداوند بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) خاتم نازل کرده به کار رفته و سپس به متون و نصوص دیگر راه یافته است.

احیاگری در فرهنگ قرآنی

این واژه در مواضع و موارد متعددی در قرآن آمده است که معنای کلی آن، به معنای زنده کردن، حیات بخشیدن است. که این زنده شدن و یا زنده کردن، در حوزه های مختلف مورد بحث است. و ما به آیاتی که باموضوع مورد بحث، ارتباط نزدیک تری دارد، اشاره می کنیم:

— احیای افراد جامعه از مرگ مادی و معنوی توسط هم نوعان خویش.

(مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)^(۳۵); «هر کسی يك انسان را زنده کند، مثل این است که همه مردم را حیات بخشیده.»

— احیای جامعه به سبب اجرای احکام الهی.

(و لَكُمْ فِي قِصَاصِ حَيَاةٍ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ);^(۳۶) «در اجرای حکم الهی قصاص برای شما حیات و زندگی است ای صاحبان عقل و خرد».

— احیا در پرتو ایمان و پذیرش دعوت خدا و رسولش.

قرآن کریم به مومنان نیز فرمان داده که دعوت احیاگرانه خداوند و پیامبر او را اجابت کنند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ).^(۳۷) ای اهل ایمان چون خدا و رسول، شما را به ایمان دعوت کنند اجابت کنید تا به حیات ابدی رسید.

مفسران، مطالبی را از این آیه برداشت کرده اند، برخی گفته اند: منظور از آن «دعوت حیات بخش»، جهاد است، زیرا به وسیله جهاد، دین عزت می یابد. چنان که علی(علیه السلام) می فرماید:

«فرض الله الجهاد عزاً للإسلام».^(۳۸)

و وقتی دین در جامعه عزت یابد، آن جامعه، جامعه ای زنده خواهد بود و در صورت رسیدن به فیض شهادت (در جهاد)، خود نیز حیات جاودانه می یابد.

برخی نیز ایمان آوردن و پذیرش دعوت پیامبر را سبب «حیات دل و جان» و کفر را علت مرگ آن دانسته اند.

۳۵. سوره مائده، آیه ۳۲.

۳۶. سوره بقره، آیه ۱۷۹.

۳۷. سوره انفال، آیه ۲۴.

۳۸. نهج البلاغه، کلمه قصار ۲۵۲.

گروهی هم اعتقاد به قرآن و فراگرفتن علم و دین را مایه حیات انسان به شمار می آورند، زیرا که مشاهمت و مناسبتی میان نادانی و دانایی با «مرگ و زندگی» وجود دارد. شماری از مفسران، مقصود از دعوت حیات بخش را دعوت به سوی بهشت تعبیر کرده اند، زیرا که حیات جاودانی در آن جاست.^(۳۹)

علامه طباطبایی گر چه همه این برداشت ها را وجوهی می داند که می توان آیه را با آن تطبیق داد، ولی خود بر این باور است که اصولاً دعوت حق در همه ابعاد آن احیاگر است. آموزه ها و احکام الهی انسان را برای درک زندگی حقیقی و معنوی آماده می سازد و حیاتی می بخشد که علم نافع و عمل صالح سرچشمه آن است .
آن چنان که خداوند فرموده است:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۴۰)،
هر زن و مردی که کاری نیک و شایسته کند، در حالی که مؤمن باشد، هر آینه او را به زندگی پاک و خوش زنده داریم و مزدشان را بر پایه نیکوترین کاری که می کردند پاداش دهیم».

آیه مورد بحث که می فرماید: (اذا دعاكم لما يحييكم) مطلق است و از این که شامل مجموع دعوت های رسول خدا(صلی الله علیه وآله) که مایه زنده شدن دل ها است، و یا دسته ای از دعوت هایش که طبیعت احیا را دارد بشود، هیچ ابایی نداشته و هم چنین شامل نتایج دعوت او که عبارت است از انواع زندگی های سعیده حقیقیه، مانند زندگی اخروی در حوار خدا نیز می شود. چون همه اینها را شامل می شود، پس نباید آیه شریفه را مقید کرده ... بلکه آیه شریفه همان طوری که گفتیم عام است و همه را شامل می شود و هیچ دلیلی نیست که آن را از معنای عام و وسیعش برگردانیده و بگوییم مرادش این وجه است یا آن وجه.^(۴۱)

احیاءگری در نهضت حسینی

کلمه احیا و احیاءگری در سخنان امام حسین(علیه السلام) به معنای بیدار کردن، بازگرداندن ارزش ها، زنده کردن انسان ها و جامعه اسلامی از خواب غفلت و بی خبری به کار رفته است.

امام(علیه السلام) در نامه ای به بزرگان بصره از آنها می خواهد که به کتاب الهی و سنت نبوی بیندیشند و از واقعیت های جامعه غافل نباشند؛ سنت ها و روش های پسندیده مرده و از میان رفته و بدعت ها و ارزش های جاهلی زنده و جای آنها را گرفته است:

«و انا ادعوك الى كتاب الله و سنة نبيه(صلی الله علیه وآله) فان السنة قد اُميتت و ان البدعة قد اُحييت و ان تسمعوا قولي و تطيعوا امري اهدكم سبيل الرشاد»^(۴۲) من شما را به پیروی از کتاب خدا و راه و روش پیامبر فرا می خوانم.
زیرا هم اکنون سنت پیامبر از میان رفته و بدعتها و احکام ناروا زنده شده است. پس اگر گوش به این پیام من فرا دهید و آن را بپذیرید، شما را به راه سعادت رهبری خواهم کرد.

هم چنین آن حضرت سبب پذیرش دعوت کوفیان را، هویت احیاءگرانه آن می داند و می فرماید:

«ان اهل الكوفة كتبوا اليّ يسألونني ان اقدم عليهم لما رجوا من احياء معالم الحق و اماتة البدع».^(۴۳)

از این رو، در این راه، قاطع و بی تردید گام برداشت؛ زیرا که قیام برای احیای حق و میراندن باطل را وظیفه دینی

خود می دانست:

۳۹. مجمع البيان في تفسير القرآن ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، ذیل آیه ۲۴ و ۲۵ انفال.

۴۰. سوره نحل، آیه ۹۷.

۴۱. میزان في تفسير القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، ص ۷۳ — ۷۴.

۴۲. تاریخ طبری، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۵، ص ۳۰۷.

۴۳. اخبار الطوال، احمد بن داود دینوری، تصحیح عبدالمنعم عامر، ص ۲۴۶.

«ما اهون الموت على سبيل العزّ و احياء الحق، ليس الموت في سبيل العزّ الاّ حياء خالدة، ليست الحياء مع الدّل الاّ الموت الذي لا حياء معه».^(٤٤)

اما به راستی این احیای حق و زنده کردن سنت ها و روش های درست چه بود که حسین بن علی(علیهما السلام) بر آن اصرار داشت و جان خود و یارانش را در پای آن گذاشت؟ تردیدی نیست، که احیای سنت و ارزش های مورد پسند شارع و از میان بردن شیوه ها و روش های غلط بود. از این رو، حسین بن علی(علیهما السلام) «احیای سنت ها» و «امانه بدعتها» را شعار خود قرار می دهد و در سخنان نورانی خود آنها را به خوبی تبیین می کند.

اصلاح طلبی در فرهنگ قرآنی

اصلاح؛ یعنی سامان بخشیدن. در قرآن کریم واژه های اصلاح^(٤٥)، مصلح^(٤٦)، مصلحون^(٤٧) و مشتقات آن بارها به کار رفته است و انسان هایی که در اندیشه اصلاح جامعه و در صدد سامان دادن کار مردم هستند، ستایش شده اند.^(٤٨) واژه های فساد، افساد و مفسدان در مقابل اصلاح بارها مطرح شده و از زورمداران، زراندوزان و طاغوتیان به عنوان مفسد و فساد گران یاد شده و تعبیرهای بسیار کوبنده و نکوهش کننده ای نسبت به آنها به کار گرفته شده است.^(٤٩)

قرآن کریم، رسالت بزرگ همه پیامبران و اولیای الهی را اصلاح در زندگی مادی و معنوی انسان ها معرفی می کند و رسولان حق را مصلح می نامد.

شعیب پیامبر(صلی الله علیه وآله) هدف رسالت و مأموریت اصلی خود را اصلاح امور مردم معرفی می کند و می گوید:

«إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ»^(٥٠)؛ من هیچ انگیزه ای جز اصلاح امر شما ندارم و از خدا توفیق می طلبم و بر او توکل کرده و به درگاه او پناه می برم».

او از ابتدای فعالیت خویش، به سامان بخشی و نیکوسازی معیشت دنیایی و رفع فساد و تباهی در روابط اقتصادی آنان می پردازد و با دعوت و ترغیب فراوان، آنان را به تبعیت از مقررات و دستورالعمل های دینی به منظور اصلاح همه شئون مادی و معنوی حیات دنیایی دعوت می کند.^(٥١)

از دیدگاه قرآن، رسالت اصلی دین، اصلاح فکر و عقل بشر است و پایداری و ابقای جوامع، در گرو اصلاح طلبی و اصلاح گرایی است.^(٥٢) و سرانجام نیکو و پاداش نیک نیز از آن اصلاح گران است.^(٥٣)

از دیدگاه قرآن، اصلاح بشر تنها در پرتو اجرای قوانین کتاب آسمانی و دین خدا، امکان پذیر است. تعلیم قرآنی به ما می آموزد که علاوه بر پیامبران و پیشوایان دین و اولیای الهی، همه کسانی که به کتاب آسمانی و قوانین و احکام الهی

٤٤. سید محسن الامین، اعیان الشیعه، ج ١، ج ١، ص ٥٨١.

٤٥. سوره هود، آیه ٨٨؛ سوره اعراف، ٥٦ — ٨٥.

٤٦. سوره بقره، آیه ٢٢ — ١١؛ سوره هود، آیه ١١٦؛ سوره اعراف، آیه ١٧؛ سوره قصص، آیه ١٩.

٤٧. همان.

٤٨. سوره بقره آیه ١٦؛ سوره آل عمران، آیه ٨٩؛ سوره نساء، آیه ١٤٦؛ سوره نحل، آیه ١١٩؛ سوره نور: آیه ٥.

٤٩. سوره بقره: آیه ١ — ١٢ — ٢٢٠ — ٢٢٥؛ سوره نحل، آیه ٣٤؛ سوره یونس، آیه ٨١.

٥٠. سوره هود، آیه ٨٨.

٥١. سوره اعراف، آیه ٨٥.

٥٢. سوره هود، آیه ١١٧.

٥٣. سوره اعراف، آیه ١٧٠.

تمسك جویند، راه تقوا و عفاف را بیویند، در برابر پروردگار سر تسلیم فرود آورند و قادر به اصلاح امور مردم باشند؛ جزء مصلحان هستند.^(۵۴)

در قرآن به همان اندازه که از حرکت های اصلاحی دفاع می شود، به حرکت های ضد اصلاحی حمله می گردد، هر چند رهبران آن به ظاهر مدعی اصلاح طلبی باشند؛ به عنوان مثال، ادعای اصلاح طلبی منافقان به شدت تخطئه شده است:

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ إِلَّا أَهْمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِن لَّا يَشْعُرُونَ»^(۵۵) هر گاه به آنها گفته شود در زمین فساد نکنید، می گویند: ما فقط اصلاح گرانیم، آگاه باشید که اینها مفسدانند و خود هم به دقت درك نمی کنند.

«اصلاح طلبی يك روحیه اسلامی است. هر مسلمان به حکم اینکه مسلمان است خواه ناخواه اصلاح طلب و لاقبل طرفدار اصلاح طلبی است، زیرا اصلاح طلبی هم به عنوان يك شأن پیامبری در قرآن مطرح شده و هم مصداق امر به معروف و نهي از منکر است.»^(۵۶)

ویژگی های مصلح

انجام حرکت اصلاحی همه جانبه، در گرو دارا بودن ویژگی ها و صفاتی بایسته است که متصدیان صالح باید واجد آن باشند.

مردم قبل از آن که به گفته افراد بنگرند، نوعی ارزیابی کارشناسانه و دقیق نسبت به اعمال، رفتار و خصوصیات مدعیان اصلاح دارند و در چهار چوب آن اوصاف و زمینه ها، عملکرد و گفته های افراد را ارزیابی می کنند.

در این قسمت، گذرا به چند صفت مصلحان اشاره می کنیم:

۱- اصلاح خویش (خودسازی)

نخستین گام در هر حرکت اصلاحی، از نگاه دین، اصلاح خویشتن یا جهاد با نفس است که به «جهاد اکبر» معروف است.

امام علی(علیه السلام) می فرماید:

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَّصِلُ بِإِصْلَاحِ النَّاسِ وَ نَفْسُهُ أَشَدُّ شَيْءَ فِسَادٍ فَلَا يَصْلِحُهَا وَ يَتَعَاطَى إِصْلَاحَ غَيْرِهِ»^(۵۷) «تعجب می کنم از کسی که متصدی اصلاح مردم می شود، در حالی که خودش فاسد است و خود را اصلاح نموده و به دنبال اصلاح دیگران می باشد». شبیه به این حدیث، از امام معصوم آمده است:

«چطور کسی ادعای اصلاح دیگران را دارد، در حالی که هنوز خودش را اصلاح نکرده است.»

فلذا مصلحان راستین، پیش از دعوت به اصلاح دیگران، باید به اصلاح خویش پردازند. بنابراین هر حرکت اصلاحی، رهبری صالح و مصلح می خواهد.

۲- شناخت داشتن از اقدام اصلاحی خود

مصلح باید شناخت کافی از اصلاح داشته باشد، تا عملش به جای اصلاح، به افساد نکشد. امام علی(علیه السلام) می فرماید:

۵۴. همان، آیه ۱۷.

۵۵. سوره بقره، آیه ۱۱.

۵۶. شهید مرتضی مطهری، فحمت های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۷.

۵۷. نهج البلاغه، ص ۴۵؛ محمد رضا حکیمی و دیگران الحیة، ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۹۷.

«عشرة يفتنون انفسهم و غيرهم و يريدون للصّاح و ليس بعالم».^(۵۸) «ده نفرند که خود و ديگران را به مشکل گرفتار می کنند: یکی از آنان اصلاح طلبی است که عالم و آگاه به اصلاح نیست.»

يك مصلح باید مثل طبیب، اول درد را شناسایی و سپس درمان را ارائه دهد. و باید بداند که هر دردی، درمان خاص خود را دارد و هر فساد، اصلاح خاص خود را می طلبد، به قول مرحوم شرف الدین:

«لا یاتی الصّاح إلاّ من حیث یاتی الفساد»^(۵۹); صلاح را از همان راهی وارد جامعه کنید که فساد را وارد کرده اند.»

بنابراین، کسی که در جای گاه اصلاحات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی و دینی قرار می گیرد، باید به احکام و قوانین الهی آشنا و عالم باشد و صلاح و فساد را کاملاً بشناسد.

۳- حق گرایی و حق طلبی

ویژگی دیگر مصلح آن است که تمام اقدام هایش براساس حق و حق مداری باشد. و اسیر نفس، مال و دنیازدگی نشود.

به تعبیر امام علی(علیه السلام):

«لا ینعمکم رعیة الحق لاحد عن اقامه الحق علیه»^(۶۰)؛ مبدا رعایت و بزرگداشت کسی مانع شما از اجرای حد گردد.»

علی(علیه السلام) که انگیزه خود را اصلاح امور جامعه مطرح می کند، این اصلاح طلبی را در محور احیاء حق می داند:

«و الله لهی أحبّ الی من امرتکم إلاّ انّ اقیم حقاً او ادفع باطلا»^(۶۱); به خدا سوگند! هر آینه این کفش کهنه در نزد من از حکومت کردن بر شما محبوب تر است، مگر این که اقامه حقی بکنم یا باطلی را دفع کنم.» حضرت حق محوری را در حرکت اصلاحی خود اصلی مسلم می داند.

و امام حسین(علیه السلام) که انگیزه قیام خود را اصلاح طلبی، براساس حق طلبی و حق گرایی می داند، می فرماید:

«ألا ترون أنّ الحق لا یعمل به و أنّ الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله محقاً»^(۶۲) آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل پیشگیری نمی شود؟ پس سزاوار است که مومن برای ملاقات خدا مشتاق باشد.»

بنابراین، اصلاحات امام حسین(علیه السلام) در مسیر اجرا و اقامه حق در جامعه می باشد. و اگر چنین شد، آن اصلاح، يك اصلاح دینی و اسلامی می شود.

۴- صداقت و اخلاص

دیگر ویژگی مصلح، آن است که در کار خویش صداقت داشته باشد و با تمام اخلاص، درصدد کمک کردن به مردم و نجات جامعه از بدبختی و فساد باشد. رمز جاودانگی قیام امام حسین(علیه السلام) که مرزهای زمانی و مکانی را در نوردید، صداقت و اخلاص او بود. که در آخرین لحظه های زندگی فرمود:

۵۸. الحیة، ج ۱، ص ۳۷.

۵۹. یادداشت های استاد مطهری، ج ۱، ص ۷۵.

۶۰. غرر الحکم، — خ ۱۰۳۲۸.

۶۱. نهج البلاغه .

۶۲. ابن طاووس، اللهوف، ص ۳۵.

«الهی رضا بقضائک، تسلیماً لامرک، لا معبود سواک؛ خدایا راضی هستم به قضای تو و تسلیم هستم در مقابل اوامر تو و هیچ معبودی جز تو نیست».

این ویژگی ها، برای کسی که ادعای اصلاح جامعه را دارد ضرورت دارد. هم چنین پرهیز از به کارگیری ابزار نامشروع برای رسیدن به اهداف مشروع، پرهیز از سازش کاری و ملاحظه، قاطعیت و صراحت و شجاعت، برنامه عملی داشتن، واقع بینی و وسعت فکر و اندیشه از ویژگی هایی است که برای مصلح لازم و ضروری است.

اصول و مبانی احیاءگری و اصلاح طلبی در نهضت حسینی

در خصوص اصول و مبانی احیا و اصلاح، کلامی عمیق و زیبا از امام حسین(علیه السلام) وجود دارد، که می تواند راه گشای کار ما باشد. امام حسین(علیه السلام) حرکت اصلاحی خود را الگویی از سیره و روش پیامبر(صلی الله علیه وآله) و علی(علیه السلام) می داند.

امام در وصیت نامه خود که هنگام حرکت از مدینه به سوی مکه، برای محمد مشهور به ابن حنیفه نگاشت، هویت حرکت احیاءگرانه و اصلاح طلبانه خود را بیان می کند.

آن حضرت پس از بیان عقیده خویش درباره توحید، نبوت و معاد می نویسد:

«وَأِنِّي لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أُرِيدُ أَنْ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام))^(۶۳)؛ من از روی هوس، سرکشی، تبه کاری و ستمگری قیام نکردم، تنها به انگیزه اصلاح در امت جدّم برخاستم. می خواهم به نیکی ها فرمان دهم و از بدی ها باز دارم و روش جدّ خود و پدرم علی بن ابی طالب را دنبال کنم.»

امام حسین(علیه السلام) در سخنرانی خود در سرزمین «مینی» خود را مصلح معرفی و همان سخنان پدر بزرگوارش را تکرار می کند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِمَّا تَنَافَسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا الْتِمَاسَ مِنْ قُضُولِ الْحُطَامِ، وَلَا لَكُنْ، لِنُورِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَ نُظْهِرُ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمُنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ...^(۶۴)؛ پروردگارا! تو می دانی این حرکت ما نه به خاطر رقابت بر سر حکومت و قدرت، و نه به منظور به دست آوردن مال دنیا است، بلکه به خاطر آن است که نشانه های دین تو را به مردم بنمایانم و اصلاحات را در کشور اسلامی اجرا کنم؛ تا بندگان ستم دیده ات از چنگال ظالمان در امان باشند و واجبات و احکام و سنت های تعطیل شده تو دوباره اجرا گردد.»

امام حسین(علیه السلام) که این سخنرانی را در ایام حج در جمع صحابه بزرگ پیامبر و تابعین در زمان معاویه ایراد فرمودند، با صراحت از اصلاحات سخن می گوید و با همان صراحت و شفافیت، اصول و مبانی این حرکت اصلاحی را بیان می دارد. این اصول و مبانی در چهار اصل بنیادین بیان شده است. همین جمله های نورانی را علی(علیه السلام) در نهج البلاغه بیان فرمود و اهداف و انگیزه فعالیت های خود را بر این مبانی استوار می ساخت :

الف) بازگشت به اصول واقعی اسلام

«لِنُورِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ: نشانه های محو شده راه خدا را — که همان اصول واقعی اسلام است — بازگردانیم». یعنی بازگشت به اسلام نخستین و اسلام راستین، بازگرداندن اصول محو شده، احیای آنچه از این نشانه ها محو گشته و یا کم

۶۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ فرهنگ جامع سخنان امام حسین(علیه السلام)، ص ۳۳۰.

۶۴. فرهنگ جامع سخنان امام حسین(علیه السلام)، ص ۳۱۳.

رنگ شده، از بین بردن بدعت ها و جای گزین ساختن سنت های اصیل اسلامی؛ یعنی اصلاح در فکرها و اندیشه ها و تحولی در روح ها و ضمیرها و قضاوت ها در زمینه خود اسلام.

ب) تحول بنیادین در اوضاع زندگی مردم

«و يُظهِرُ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكُمْ»: حاکم نمودن اصلاح در کشور. اصلاح اساسی و آشکار و چشم گیری که نظر هر بیننده را جلب نماید و علائم بهبودی وضع زندگی مردم در آن کاملاً هویدا باشد، را در شهرها و مجامع به عمل آوریم؛ یعنی تحولی بنیادین در اوضاع زندگی خلق خدا.

ج — تحول بنیادین و اساسی در روابط اجتماعی

«يَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادَتِكُمْ»: ایجاد محیطی امن برای عبادگان خدا.

بندگان مظلوم خدا از شر ظالمان امان یابند، و دست تجاوز ستم کاران از سر ستم دیدگان کوتاه شود؛ یعنی اصلاح در روابط اجتماعی انسان ها.

د — تحولی ثمربخش و اسلامی در نظام های مدنی و اجتماعی

«وَيُؤْمَلُ بِفَرَائِضِكُمْ وَ سُنَنِكُمْ وَ أَحْكَامِكُمْ»: عمل به قوانین، احکام و سنت های تعطیل و فراموش شده.....»
مقررات تعطیل شده خدا و قانون های نقض شده اسلام، بار دیگر به پا داشته شود و حاکم بر زندگی اجتماعی مردم گردد.

شهید مطهری در این باره می فرماید:

«هر مصلحی که موفق شود این چهار اصل را عمل سازد، افکار و اندیشه ها را متوجه اسلام راستین سازد و بدعت ها و خرافه ها را از مغزها بیرون براند، به زندگی عمومی از نظر تغذیه و مسکن و بهداشت و آموزش و پرورش سامان بخشد، روابط انسانی انسان ها را براساس برابری و برادری و احساس اخوت و همسانی برقرار سازد، و ساخت جامعه را از نظر نظامات و مقررات حاکم طبق الگوی خدایی اسلامی قرار دهد، به حداکثر موفقیت نائل آمده است».^(۶۵)

امام حسین(علیه السلام) تأکید می کند که اصول مزبور، مخدوش و مغفول واقع شده اند. پس کسی را طلب می کند که برای سامان بخشیدن به ناهنجاری ها و احیای سنت ها و ارزش های مقدس جامعه عصر نبوی قیام کند، و البته این کار بزرگ، مصلحی خود ساخته و به دور از شائبه های قدرت پرستی، دنیا دوستی و رفاه طلبی می خواهد که امام در وصیت نامه مذکورش بر این مطلب تأکید می کند.

ابعاد احیاءگری و اصلاح طلبی در نهضت حسینی

امام حسین(علیه السلام) حرکت احیاءگرانه و اصلاح طلبانه خود را در ابعاد مختلف و حوزه های گوناگون آغاز کرد، که در این قسمت به برخی از مهم ترین آنها اشاره می شود:

الف) اصلاح سیاسی و مبارزه با سلطه باند اموی

ابوسفیان در حدود بیست سال با پیامبر(صلی الله علیه وآله) جنگید و در حدود پنج شش سال آخر، قائد اعظم تحریم، علیه اسلام بود. ولی متأسفانه به دلیل سیاست های قومی خلفا، پس از ده سال از وفات پیامبر(صلی الله علیه وآله)، پسر او

معاویه، که همیشه دوش به دوش و پا به پای پدرش با اسلام می جنگید، والی شام و سوریه شد و سی سال بعد از وفات پیغمبر، خلیفه و امیرمؤمنان گردید.

امویان، ثروت و سیاست را به دست آوردند، اما دیانت را هرگز و چون به حکومت رسیدند، تظاهر به دین و مومن نمایی را به جای آن برگزیدند و روحانیون بی تقوا، مانند ابوهیره را به کار گرفتند. دنیاداران به دلیل وجود رقیبان بر دنیای خود هراسناک بودند و گاه ناخشنود، و دین داران به این دلیل که دین در مخاطره و تهدید قرار گرفته بود، بر می آشفتنند. این است که هم زبیر و عبدالله بن زبیر و... و هم مقداد و ابوذر و عمار و حجر و... همگی سر به شورش برداشتند.

در ماجرای قتل عثمان دسته قدرت طلبان و دنیاداران، بیشتر دخیل بودند. عمرو عاص خود می گفت که بر هیچ چوپانی نگزاشتم، مگر این که او را به قتل عثمان تحریک کردم.^(۶۶)

معاویه با این که پرورده عثمان بود، فکر کرد که از مرده عثمان بیشتر می توان سود برد، تا از زنده او؛ هم از نظر برانگیختن احساس ها برای بیرون کردن مخالفان و رقیبان از صحنه و هم از جهت قبضه قدرت.

معاویه برخی را به تهدید و برخی را به تطمیع به سوی خویش متمایل کرد و علی هم چنان پایدار به عنوان دشمن اصلی او باقی ماند. این بود که از دشنام و جعل احادیث علیه او و همت و منع نقل فضایل او و از میان بردن دوستان و یارانش و هر کار دیگری کوتاهی نکرد.

علاوه بر اینها در این دوره، کسانی چون حکم بن عاص — که پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) آنان را از جامعه مسلمانان طرد کرده بود — به فرماندهی ولایات گماشت و مروان را نیز چندان قدرت بخشید که به جای خلیفه فرمان می داد و قلمرو حکومت را چندان گسترش داد که «فلسطین» و «حمص» را هم بدان افزود و رهبری و قیادت سپاهی چهارگانه را به وی سپرد و برای او که پول و نیروی بسیار گرد آورده بود، زمینه ای ساخت که در زمان علی(علیه السلام) در برابر آن حضرت ایستاد و خواهان ادامه سلطنت خود شد. هر چند که معاویه از زمان خلیفه های پیشین به فرمانداری برگزیده شده بود، اما این اقتدار و افسار گسیختگی را نداشت.

عزم امام حسین(علیه السلام) برای اصلاح سیاسی و ساختار حکومتی و تحقق حکومت دینی، به ویژه پس از مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، آشکارتر و راسخ تر شد. زیرا که سلطه باند اموی گسترده تر و یزید بسی بی پروا تر از پدر خویش به نابودی سنت های پیامبر و اصول و ارزش های دینی پرداخته بود. از این رو در برابر بیعت خواهی یزید ایستاد و اظهار داشت:

«انا لله و انا اليه راجعون و علی الاسلام، السلام اذ قد بُليت الأُمه براع مثل یزید»؛

همه از خداییم و به سوی او می رویم، بنابراین باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است.»

«و قد سمعتُ رسول الله(صلی الله علیه وآله) يقول: الخِلافة محرمةٌ علی ال ابی سفیان...»؛

من از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) شنیدم فرمود: خلافت بر دودمان ابوسفیان و طلقاء و فرزندان طلقاء حرام است.»

اگر معاویه را بر منبر من دیدید شکمش را بشکافید. «به خدا سوگند! اهل مدینه او را بر منبر جدم دیدند و به فرمانش عمل نکردند؛ از این رو خدا آنان را به فرزندش یزید گرفتار کرد. خدا عذابش را در آتش بیفزاید.»^(۶۷)

۶۶. مرتضی مطهری، حماسه حسین، ج ۳، ص ۲۳.

۶۷. فرهنگ جامع سخنان امام حسین(علیه السلام)، ص ۳۲۲ — ۳۲۳.

این جاست که امام نوك پيكان اصلاح خود را متوجه ساختار حكومت و رهبری جامعه می کند و تمام تلاش خویش را در جهت افشای حكومت ظالم و مستبد اموی به كار می گیرد. و فرمود:

«فيا عجب! و مالی لا اعجب و الارض من غاش غشوم و متصدق ظلوم و عامل علی المومنین بهم غیر رحيم»^(۶۸)
شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که زمین در تصرف مردی دغل و ستم کار و مالیات بگیری نابکار است، حاکمی است بر مومنان که نسبت به آنها مهربانی ندارد. و نیز فرمود:

«نحن اهل البيت اولی بولاية هذا الامر علیکم من هولاء المدعین ما لیس لهم»^(۶۹). ما خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) از این ها که ادعای دروغ دارند و با شما به ستم و دشمنی رفتار می کنند به ولایت و رهبری برتریم.
بنابراین، اصلاح ساختار حكومت و رهبری تشکیل حكومت اسلامی حقیقی، یکی از مهم ترین ابعاد فطرت حسینی است.

ب) اصلاح اجتماعی و بدعت ستیزی، خرافه زدایی و احیای سنت نبوی

یکی از ابعاد اصلاح گری امام حسین(علیه السلام) مقابله با بدعت ها، پیدایش اختلافات طبقاتی و دور شدن و انحراف از سنت نبوی بوده است. هنگامی که صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله) و پیروان علی(علیه السلام) به این ناهنجاری های اجتماعی لب به اعتراض می گشودند، به امر خلیفه شکنجه می شدند و یا نفی بلد و تبعید می گردیدند؛ چنان که ابن مسعود، صحابه بزرگ پیامبر(صلی الله علیه وآله) در پای منبر عثمان بر او اعتراض کرده و پاسخ عثمان این بود که او را از مسجد اخراج کنید، و مأموران او را کشتن کشتان روی زمین کشیدند و پس از بیرون بردن از مسجد، آن قدر او را به زمین کوبیدند که استخوان هایش درهم شکست. خلیفه به این هم بسنده نکرد، بلکه فرمان داد که حقوق وی را نیز قطع کنند و حتی عبادت از او را در بستر بیماری ممنوع کرد.

عمار یاسر صحابه دیگر پیامبر نیز بارها نزد عثمان شتافت و به روش او بانگ اعتراض داشت. پند عمار این بود که بیت المال را از دسترس اغنیا دور نگه دار و به شیوه ای درست و عادلانه پرداز؛ و دست از تعصب قومی بردار و خانواده و منسوبان خویش را بر مردم مسلط مساز! عثمان این بار خود با عصایش بر عمار حمله کرد و ضرباتی چند بر صورتش نواخت. غلامانش نیز به پیروی از وی، صحابه پیامبر را کتک زدند.

ابوذر نیز در برابر این نابسامانی ها و کردارهای ناشایست تاب نیاورد و روزی فریاد برآورد:

«ای عثمان! کارهای تازه ای در پیش گرفته ای که ما با آن آشنایی نداریم. به خدا سوگند! کردار تو نه در قرآن پیدا می شود نه در روایات پیامبر، به خدا سوگند! می بینم که نور حق خاموش می گردد، باطل زنده می شود و سودجویی رواج دارد. ای ثروتمندان! با فقرا همراهی کنید، که خداوند فرمود: به آنان که طلا و نقره ها را انبار می کنند و در راه خدا انفاق نمی نمایند، بشارت بده که با آهن گداخته پیشانی، پهلوی و پشت شما را داغ می کنند.

پرده های حریر آویزان ساخته اید، متکاهای دیبا تهیه کرده اید و به خوابیدن روی بسترهای نرم خو گرفته اید، اما پیامبر خدا روی حصیر می خوابید. غذاهای رنگارنگ در اختیار شماست، ولی محمد(صلی الله علیه وآله) از نان جوین سیر نمی گردید.

ابوذر به شام تبعید شد، اما در شام کردارهایی از معاویه دید که کارهای عثمان در برابرش ناچیز می نمود.

هنگامی که معاویه «قصر الخضراء» کاخ سبز را بر پا می داشت، ابوذر برایش پیغام فرستاد: ای معاویه! اگر این کاخ سبز را از بیت المال ساخته ای، به ملت خیانت ورزیده ای و اگر از اموال خود ساخته ای، اسراف کرده ای!

۶۸. تحف العقول، ص ۱۶۹ — ۷۰.

۶۹. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳.

این حق گوئی، واکنش معاویه را برانگیخت و او را ناگزیر ساخت که برای عثمان گزارش‌هایی دروغین بفرستد. از این رو، طبق فرمان خلیفه، او را بر شتری چموش و بدخو و بی‌روپوش نشانند و مأموران سنگ‌دلی بر وی گماشتند که شتر را با شتاب می‌رانند؛ آن‌گونه که چون به مدینه رسیدند گوشت‌های ران‌هایش فرسوده، و پیکرش کوبیده شد.

به هر حال عثمان از تحقیر، تهدید و دشنام به این صحابه بزرگ رسول خدا کوتاهی نکرد، ولی هنگامی که از بستن دهان حق‌گویش ناامید شد، خواست تا با پرداخت دویست دینار به ابوذر وی را رام و خاموش سازد.

اما ابوذر هشیارتر و پاک‌تر از آن بود که فریفته مال و منال دنیا شود و از این رو به فرستاده عثمان گفت: «آیا عثمان به همین اندازه که به من داده به مسلمانان دیگر هم داده است؟» نماینده عثمان پاسخ داد: «نه». ابوذر گفت: «پس من هم یکی از مسلمانانم، آنچه دیگران طاقت آن را دارند من هم طاقت آن را دارم! پول‌ها را باز گردانید.»

عثمان چاره‌ای جز تبعید ابوذر نیافت و گواهی پیامبر بر راست‌گوئی و درست‌کاری ابوذر را، که علی(علیه السلام) بر آن تاکید داشت، ناشنیده انگاشت.

شگفت این که از ترس خلیفه جز علی(علیه السلام) و حسین(علیه السلام) و عمار و عقیل، هیچ مسلمان به بدرقه این صحابی صادق و صالح نشتافت.

آری، ابوذر به جرم اعتراض به کج رفتاری‌های خلیفه به بیابان بی‌آب و علف ریزه تبعید شد و در آن جا تنها جان باخت.^(۷۰)

هنگامی که عثمان دستور داد عمار یاسر را به خاطر اعتراض‌هایش علیه اسراف‌کاری‌های مزبور، کتک بزنند، عایشه بر وی فریاد زد:

«که این موی و جامه و کفش پیامبر است که هنوز نفرسوده است، ولی شما سنتش را از میان برده‌اید.»^(۷۱) در این اوضاع و احوال، معاویه توانست با ترفند و سیاست بازی، هنگام مصاف با علی(علیه السلام) در طلیعه شکست، با افراشتن قرآن به نوبت نیزه‌ها مردم را بفریاد و ماجرای حکمت را تحمیل کند و قرآن ناطق را از مردم بگیرد و با به شهادت رساندن عمار یاسر و مومنان دیگر، باز هم در حفظ قدرت خویش پیروز و کام‌یاب باشد. ماجرای جمل و مَروان در هر صورت، برخاسته از این ستیز است.

هم‌چنین با تداوم بخشیدن به سیاست تهدید و تطمیع مردم در دوران امام حسن(علیه السلام) توانست از وحدت و پیروزی لشکر آن حضرت پیش‌گیری کند و با تحمیل قرارداد صلح، نتیجه را به سود خود تغییر دهد.

نفوذ در میان نیروهای وفادار به امام و توطئه برای از میان بردن آن حضرت، که متأسفانه کارساز هم واقع گردید، غرور و گردن‌فرازی و نخوتی را در پی داشت که جاودانگی حکومت اموی را در ذهنش ترسیم می‌ساخت، لذا با موروثی کردن سلطنت در خاندان خویش و بیعت گرفتن از مردم برای یزید، آشکارا بدعتی دیگر نهاد و دگر بار سر از سنت برتافت.

اینک که برخی صحابه پیامبر از میان امت رخت بر بسته و به دیار باقی شتافته‌اند و نه تنها علی و حسن به شهادت رسیده‌اند، بلکه عمار یاسر و ابوذر و حجر بن عدی و صعصعة بن سوهان نیز به ایشان پیوسته‌اند، و دیری نمی‌پاید که مقداد و رشید هجری نیز دستگیر و مصلوب می‌شوند. حسین(علیه السلام) به عنوان فرزند پیامبر و وارث او، در برابر ارتجاع، فساد، بدعت، ستمگری و منکری که جامعه اسلامی را در بر گرفته بود، چه واکنشی باید نشان دهد؟

۷۰. جرج جرداق، الامام علی صوت العدالة الانسانیة، ج ۵، ترجمه فارسی، ص ۲۵۵ — ۲۷۵.

۷۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۴۸.

اکنون که به جای خانه ساده پیامبر و مسجد مدینه، کاخ سبز معاویه و قصرهای کوفه و شام خودنمایی می کند، و به جای محمد(علیه السلام) و علی(علیه السلام)، شرک پیشه گان منافق، حکم روائی می کنند و بدتر از آن، جوان جاهل و شراب خوار و عیاشی که جز به شراب خواری و میمون بازی و قمار بازی و سگ بازی و لودگی و شهوت رانی به چیزی نمی اندیشد، به عنوان خلیفه مسلمانان بر کرسی سلطنت می نشیند و به زور می خواهد از بزرگان قوم حتی فرزندان پیامبر بیعت بگیرد.

این جاست که حسین(علیه السلام) به عنوان مصلح اجتماعی و احیاگر سنت فراموش شده پیامبر(صلی الله علیه وآله) وارد مبارزه می شود و صریحاً بیان می کند:

«أَمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي؛ هَمَانَا مِنْ بَرَاءِ انْحِرَافِهَا وَ بَدْعَتِهَا وَ نَاهِنجَارِي هَايِ اجْتِمَاعِي دَسْت بِي قِيَامِ زِدْم».

و هم چنین در نامه ای به سران قبایل بصره می نویسد:

«و قَدْ بَعَثْتُ رَسُولِي إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْكِتَابِ وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيَّتْ وَ انْ بَدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَّتْ وَ إِن تَسْمَعُوا قَوْلِي وَ تَطْعَبُوا أَمْرِي، أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ(عَلَيْهِ السَّلَام)»^(۷۲)؛ اینک بیک خود را با این نامه به سوی شما می فرستم. شما را به کتاب و سنت پیامبر دعوت می کنم، زیرا در شرایطی قرار گرفته ام که سنت پیامبر به کلی از بین رفته و بدعت ها زنده شده است. اگر سخن مرا بشنوید و امر مرا اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت خواهم کرد».

۳- اصلاح فرهنگی و مقابله با ناهنجاری ها

یکی دیگر از ابعاد حرکت اصلاحی امام حسین(علیه السلام) افشاگری به ناهنجاری های فرهنگی و اخلاقی می باشد که ناشی از عملکرد بد حکومت است. امام(علیه السلام) در سخنرانی خود در «منی» به این موضوع اشاره می کند و می فرماید:

«ای دانشمندان و روشن فکران! شما گروهی هستید که بر دانش و نیکی و خیرخواهی شهرت یافته اید... شما به چشم خود می بینید که پیمان های الهی را می شکنند و با قوانین خدا به مخالفت برمی خیزند. افراد کور و لال و زمین گیر در کشور اسلامی بدون سرپرست و مراقب مانده اند و به آنها رحم نمی شود. با سازش کاری و همکاری و مسامحه با ستمگران خود را آسوده می دارید. زمام امور در دست کسانی است که عالم به دین خدا نیستند. ستمگران را بر مقدرات خود مسلط ساختید»^(۷۳).

آن حضرت در ادامه، به ناهنجاری های فرهنگی و اخلاقی، مانند: رواج ستمگری، گسترش فساد و فحشاء در جامعه، تضییع حقوق مستضعفان، بی تفاوتی مردم در برابر حرمت شکنی مقدسات، بی توجهی مردم به شکستن حریم حرمت قرآن و سنت پیامبر، نفوذ یافتن شبهه پراکنان در مراکز فرهنگی، دنیاگرایی و دنیازدگی دانشمندان، سپرده شدن امور فرهنگی به دست تنگ مایگان علمی، انحراف از آموزه ها و ارزش های دینی اشاره می کند.

آن حضرت در راه عراق در منطقه «ذی حسم» ایستاده، حمد و ثنای خداوند به جای آورد و فرمود:

«إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ بِنَا مِنْ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ، وَ أَنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَبَغَّيْرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفَهَا، وَ اسْتَمَرَّتْ جِدًّا وَ لَمْ يَبْقِ إِلَّا صُبَابَةٌ كَصَبَابَةِ الْإِنَاءِ، وَ خَسِيسٌ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ، أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ،

۷۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین(علیه السلام)، ص ۳۵۶.

۷۳. همان، ص ۳۱۰.

لَيَرَعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقَّقًا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً (شَهَادَةً) وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا. إِنَّ النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينَ لَعِيقٌ عَلَى السِّنْتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَادَرَّتْ عَلَى مَعَايِشِهِمْ فَإِذَا مُحْصَتُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ؛^(٧٤)

کار ما به این جا کشیده است که می بینید. چهره دنیا دگرگون و ناسازگار شده، نیکی اش پشت کرده، با شتاب در گذر است و از آن، جز اندکی همچون ته مانده ظروف بیش نمانده است که آن نیز زندگی پستی است، همچون چراگاهی سخت و خطرناک. آیا نمی بینید که به حق عمل نمی کنند و از باطل باز نمی دارند؟!

در چنین شرایطی مؤمنان را بایسته است که خواهان دیدار خدا [و شیفته شهادت] باشند که من چنین مرگی را جزء سعادت [شهادت] و زندگی در کنار ظالمان را جز ننگ و خواری نمی بینم. حقا که مردم بندگان دنیابند و دین، ناچیزی بی جان بر زبانشان است [لقلقه زبان] که بر گردش تا آنجا حلقه می زند که دنیایشان در فراخ باشد و هر گاه با بلا آزموده شوند، دینداران اندک گردند.»

و هم چنین آن حضرت در منطقه «بیضه» برای هر دو سپاه (سپاه خودش و سپاه حرّ) سخن گفت و آنها را به ناهنجاری های فرهنگی جامعه و انحرافی که حاصل شده آگاه کرد و فرمود:

«ایها الناس: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ:

مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِفًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يُعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَ لَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ مَدْخَلَهُ آوَا وَ أَنْ هُوَ لَا قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَ تَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَ عَطَلُوا الْحُدُودَ، وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفَقِي، وَ أَحْلَوْا حُرَامَ اللَّهِ، وَ حَرَمُوا حَلَالَهُ، وَ أَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ»^(٧٥);

هان ای مردم! همانا رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: هر که فرمان روابی ستمگر را ببیند که حرام های خدا را حلال می شمرد، پیمان خدا را می شکند، با سنت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) مخالفت کرده، در میان بندگان خدا با گناه و تجاوز رفتار می کند و او با کردار و گفتار خود بر او قیام نکند، بر خداست که او را در جای گناه [پست و عذاب آور] آن ستمگر در آورد.

بدانید اینان به پیروی از شیطان چسبیده، اطاعت خدای رحمان را ترك گفته، تباهی ها را آشکار ساخته، حدود خداوند را تعطیل کرده، بیت المال را در انحصار خود درآورده، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام ساخته اند و من از هر کس دیگر سزاوارترم که بر اینان شوریده و در برابرشان بایستم.»

نتیجه

حرکت احیاگرانه و اصلاحی امام حسین(علیه السلام) حرکتی است که شامل تمام زوایای جامعه آن روز و جوامع بعدی می گردد، همه نواقص و کاستی ها را شناسایی می کند و طرح و برنامه هایی را بر اساس مبانی قرآن و سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و سیره علی(علیه السلام) برای مقابله با آنها عرضه می دارد.

نمی توان و نباید هیچ يك از ابعاد و جنبه های اصلاحات را نادیده انگاشت و بعضی را شدت بخشید و از برخی چشم پوشید و از شتاب بازداشت. اگر بنا داریم حسینوار در همه ابعاد اصلاحاتی را دنبال کنیم، باید با حفظ مبانی قرآنی و دینی و در چار چوب ارزشهای اسلامی چنین کنیم.

۷۴. همان، ص ۳۹۸.

۷۵. فرهنگ جامع سخنان امام حسین(علیه السلام)، ص ۴۰۵.

مقام معظم رهبری در خطبه های نماز جمعه و سخنران های عمومی، اصول و ابعاد مختلف اصلاحات، در جامعه امروز را بیان فرمودند، که بدون شرح و تفصیل، فهرستی از آنها را ذکر می کنیم. باشد که فرمایشات — معظم له — که ترجمان بی بدیل و کم نظیر سیره اهل بیت و خصوصاً اباعبدالله الحسین(علیه السلام) می باشد، مورد توجه همه مسئولان و مردم قرار گیرد. ایشان فرمودند:

۱— ما احتیاج داریم که دستگاه اداری مان مقرراتی داشته باشد که برای همه یکسان باشد و در آن، تبعیض نباشد. اگر بود، فساد است و فساد باید اصلاح شود؛

۲— باید رشوه و ارتشا نباشد و اگر بود، فساد است و باید اصلاح گردد؛

۳— راه های کسب ثروت مشروع باشد. اگر کسانی از راه های نامشروع کسب ثروت کردند، این فساد است و باید اصلاح شود؛

۴— اگر کسانی از امتیازات بی جا استفاده کرده اند، ثروت های باد آورده پیدا کردند و دیگران را به قیمت این که خودشان ثروت مند شوند، فقیر کردند، این فساد است و باید اصلاح شود؛

۵— اگر در جامعه، امتیازهای انحصاری به وجود آوردند و همه نتوانستند از فرصت های برابر استفاده کنند، این فساد است و باید اصلاح شود؛

۶— اگر مردم دچار بی انضباطی اند، به خصوص مسئولان بخش های اداره کشور بی انضباط اند و انضباط اجتماعی نیست، این فساد است؛

۷— در جوانان اگر ملکات انسانی، یعنی شجاعت، صفا، صدق، نشاط، فعالیت، و کار، رشد پیدا نمی کند این فساد است و باید اصلاح شود؛

۸— اگر اعتیاد در جامعه هست، این فساد است؛

۹— اگر وظیفه شناسی در مسئولان نیست، این فساد است؛

۱۰— اگر جرم و جنایت هست، اگر دسترسی به قضاوت عادلانه نیست، اگر رسیدگی های قضایی طولانی می شود و پرونده ها تا مدت ها می ماند، این فساد است و باید اصلاح گردد و باید از جرم و جنایت پیش گیری کرد.^(۷۶)

امام حسين (عليه السلام) اصلاح طلب بزرگ

محمد سلمان كياسرى

مقدمه

واژه اصلاحات، مفهومی گسترده دارد، هنگام تعریف این واژه، می توان از آن توصیف میزان اصلاحات و مقصد و مقصود را فهمید.

امام حسین(علیه السلام) مخالفت خود با حکومت یزید و خروج از مدینه را گام اصلاحی نامید و عملاً اصلاحات در جامعه دینی را آغاز نمود. در این جا به چند نکته باید توجه شود:

ابتدا باید دانست که اصلاحات در برابر افساد (تخریب) انحراف و کج روی است و برای اصلاح جامعه ای چند چیز ضروری است: فهم دقیق از انحراف و چگونگی برخورد با آن و سپس معیار و محور و هم چنین ابزار اصلاحات. امام حسین(علیه السلام) در عصر خود از دانش بسیار بالایی در تشخیص انحراف و کج روی در حکومت و جامعه برخوردار بود. اگر به ابعاد (بیان) امام در مسائل حکومت (جامعه) و روحیات مردم آن زمان توجه شود، کوچک ترین نقصی در فهم امام از جامعه شناسی (مردم شناسی) دین شناسی و حکومت نمی توان یافت. امام این فهم دقیق (حرکت اصلاحی) را آغاز نمود که ابزار آن امر به معروف و نهی از منکر، طریقه و روش اش سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و علی(علیه السلام) و لازمه اش پایداری و استقامت و شهادت است:

«انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی اريد ان امر بالمعروف و انهي عن المنكر و اسير بسيرة جدی و ابي علی

بن ابیطالب(علیه السلام)».

امام حسین(علیه السلام) اصلاح طلب بزرگ

بررسی قیام و نهضت امام حسین(علیه السلام) از زوایای مختلف امری است ممکن و لازم، همان طور که تاکنون بسیاری از نویسندگان و گویندگان بدان پرداخته اند.

یکی از ارکان نهضت امام حسین(علیه السلام) — همان گونه که در گفتار و روش آن امام همام می باشد — اصلاح طلبی در جامعه دینی است. بررسی واژه اصلاح طلبی در نهضت امام حسین(علیه السلام) از آن جهت حائز اهمیت است که بسیاری از افراد امروز با شعار اصلاح طلبی با انگیزه ها و سلیقه های شخصی و گروهی در صدد بهره برداری از آن برای رواج نوعی تسامح و تساهل و به فراموشی سپردن ارزش ها به ویژه ارزش های حاکم بر نهضت بزرگ اصلاح طلب کربلا می باشند. اینک به اختصار چگونگی اصلاح طلبی در نهضت امام حسین(علیه السلام) را بررسی می کنیم.

اصلاح طلبی

واژه اصلاح طلبی بیشتر در جایی بکار گرفته می شد که انسان، انحراف و کج روی و خلاف مصالح مردم را در جامعه ببیند و براساس مسئولیت و نیاز، به تبیین اصلاحات و اقدام عملی مبادرت ورزد.

اساس کار در امر اصلاح طلبی ریشه های فکری و باورهای اعتقادی است، لذا اصلاح طلبی در هر جامعه ای

متوجه گرایش اصلاح طلبان می باشد که چرا و چگونه و با کدام ابزار به اصلاح طلبی اقدام می کنند؟

اصلاح طلبی سرآغاز نهضت امام حسین(علیه السلام)

امام حسین(علیه السلام) پس از امتناع از بیعت با حکومت یزید بن معاویه و اعتراض به حکومت وی عزم به خروج از مدینه نمود. قبل از خروج وصیتی نوشت و به برادرش محمد حنفیه سپرد. وصیت نامه امام حسین(علیه السلام) حاوی نکته های بسیار عمیق و با ارزشی است که بنده آن، حقیقت نهضت امام حسین(علیه السلام) را روشن می سازد. امام حسین(علیه السلام) در این وصیت نامه با نفی هرگونه خودخواهی، خوش گذرانی، فساد و تباهی و ستمگری — برای خروج از مدینه و مخالفت با بیعت و حکومت یزید — انگیزه اولیه اش را چنین می فرماید:

«أَنَا خَرَجْتُ لَطَلِبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي...»^(۷۷) خروج من فقط برای اصلاح طلبی در امور امت جدم پیامبر(صلی الله علیه وآله) است».

با این بیان به خوبی روشن می شود:

- ۱— خروج امام برای فرار از بیعت نبوده است؛
- ۲— خروج امام صرفاً به منزله عدم بیعت و اعتراض به دستگاه خلافت یزید نبوده است؛
- ۳— امام مفسده ای را در جامعه اسلامی احساس نمود و براساس آن در صدد اصلاح آن بر آمد و لذا برای جلوگیری و مقابله با انحراف و مفسده در جامعه دینی راه خروج و حرکت از مدینه را در پیش گرفت؛
- ۴— خط و مشی امام حسین(علیه السلام) همان سیره پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و روش پدر بزرگوارش علی بن ابی طالب بوده است. بسی روشن است که حرکت امام حسین(علیه السلام) در امتداد خط اصلاح طلبی در فرمان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و علی ابن ابی طالب بوده است؛

شعار مهم اصلاح طلبی امام حسین(علیه السلام)

امام حسین(علیه السلام) در حرکت خود به دو نکته مهم اشاره فرمود:

۱— «أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»^(۷۸) می خواهم برای اصلاح جامعه امر به معروف و نهی از منکر نمایم».

۲— «و اسیر بسیره جدی و ابی علی ابن ابیطالب»^(۷۹) به سبک و روش جدم پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و پدرم علی(علیه السلام) عمل می کنم. تأکید بر سیره پیامبر(صلی الله علیه وآله) تضمین کننده سلامت راه و برخورد با کسانی بود که تحت عنوان دین از حقیقت دین فاصله و در ضلالت مهلك تحریف و بدعت قرار گرفته بودند.

عنصر امر به معروف و نهی از منکر نیز به دو رکن مهم جامعه توجه داشت:

۱— حکومت ; ۲— مردم و افراد جامعه آن زمان.

در حقیقت طرح امر به معروف و نهی از منکر امام، جنبه اجتماعی و حکومتی داشت، گرچه در برخورد با افراد مطرح آن زمان حقایقی از دین و جامعه را بیان می فرمود. اما اگر به زوایای سخن و کلام امام(علیه السلام) خوب توجه شود، در می یابیم که انگیزه امام(علیه السلام) اصلاح امور جامعه و حکومت بوده است. امام حسین(علیه السلام) درصدد دعوت به معروف؛ یعنی دعوت به دین خدا و پذیرش حاکم عادل و امام مسلمین بود. معروف فراموش شده در آن زمان، امامت بحق مسلمین بوده و امام(علیه السلام) بارها افراد جامعه را به همراهی و توجه به خود دعوت نمود، اما مردم با

۷۷. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۷۸. همان.

۷۹. همان.

کج فهمی، از پذیرش و درک دعوت به حق سرباز زدند و گران بهاترین معروف الهی را در مسیر حق، تنها و بی یاور گذاشتند.

جای گاه مردم برای اصلاح حکومت

امام حسین(علیه السلام) خلافت آل ابی سفیان را باطل و از سوی دیگر، جهل، سکوت و همراهی مردم را عامل مهم این معضل اجتماعی می دانست و دلیل این انحراف را بی توجهی عناصر جامعه به توصیه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می دانست.

امام حسین(علیه السلام) می فرماید:

«وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِي رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سَفْيَانَ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مَعَاوِيَةَ عَلِيَّ مَنبَرِي فَاتَّقِرُوا بَطْنَهُ وَ قَدْ رَأَى أَهْلَ الْمَدِينَةِ عَلَى الْمَنبَرِ فَلَمْ يَقْرَأُوا فَايْتَلَاهُمْ اللَّهُ بِبِزِيدِ الْفَاسِقِ؛^(۸۰) من از حدم رسول الله شنیدم که فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است و اگر روزی معاویه را بر بالای منبر من دیدید، شکمش را بدرید [او را بکشید]. و مردم مدینه او را بر منبر پیامبر(صلی الله علیه وآله) دیدند، و او را نکشتند. پس خداوند مردم را به یزید فاسق گرفتار نمود».

جامعه شناسی امام حسین(علیه السلام) بسیار دقیق و روشن است، لذا نقش مردم را در دوره کار آمدن یزید با ادله بیان می کند. امام حسین(علیه السلام) برای نهی مردم از پذیرش حکومت یزید می فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ مِنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ نَاكِفًا عَهْدَهُ مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ فَلَمْ يَغْيِرْ بِفِعْلِهِ وَ لَا قَوْلِهِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ؛^(۸۱) مردم! پیامبر(صلی الله علیه وآله) خدا فرمود: هر مسلمانی با سلطان زورگویی مواجه گردد که حرام خدا را حلال نموده و پیمان الهی را درهم می شکند و با سنت پیامبر مخالفت می کند و در میان بندگان خدا گناه و دشمنی را در پیش می گیرد. ولی او در برابر چنین سلطان با عمل و گفتار خود مخالفت ننماید خداوند آن شخص را به محل همان طاغی، در آتش جهنم داخل می کند».

انگیزه های قیام اصلاح طلبانه امام حسین (علیه السلام)

۱- حکومت

خلافت معاویه، فساد و تباهی و ظلم و جور را در جامعه گسترش داد و از سوی، موجب تحریف و واژگون شدن حقایق دین در جامعه گردید. به گونه ای که وی به عنوان جانشین و وصی پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر کرسی خلافت تکیه زد و هزاران منبر برای سب علی بن ابی طالب به وجود آورد. عمق فاجعه را کسی جز حسین بن علی پس از هلاکت معاویه درک نکرد. حکومت مورثی یزید که مورد اعتراض بعضی از شیوخ و بزرگان آن زمان بود، گویای حقیقت پنهان فاجعه نبود. امام حسین(علیه السلام) پس از شنیدن طرح خلافت یزید فرمود:

«وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ بَلِيَّتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ؛^(۸۲) دیگر باید فاتحه اسلام را خواند چرا که مسلمانان به فرمانروایی مثل یزید گرفتار شدند».

۸۰. لُوف، ص ۲۰.

۸۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰.

۸۲. لُوف، ص ۲۰.

امام(علیه السلام) سپردن خلافت را به شخصی، مثل یزید بزرگ ترین مصیبت جامعه اسلامی می داند. امام(علیه السلام) با ژرف اندیشی و عمق نگری، بلای اسلام را در جامعه دینی حاکمیت فرد ظالم و فاسقی مثل یزید می داند. امام(علیه السلام) در معرفی یزید می فرماید:

«یزیدُ رَجُلٌ شاربُ الخمر و قاتلُ النفسِ المحترمة معلَنٌ بالفسق»^(۸۳) یزید مردی است شراب خوار که دستش به خون افراد بی گناه آلوده است او علناً مرتکب فسق و فجور می شود».

خلافت در آن عصر رهبری جامعه اسلامی و به تعبیری جانشین پیامبر(صلی الله علیه وآله) را در اذهان به همراه داشت. امام حسین(علیه السلام) دین و خلافت و امامت و رهبری بر جامعه اسلامی را دستخوش هوسرانی و ظلم و جور می دید، لذا لحظه ای نه از مخالفت و عدم بیعت کوتاه آمد و نه از آگاه کردن افکار عمومی و مبارزه حق طلبانه دست برداشت.

امام حسین(علیه السلام) وضعیت حکومت و طریقه خلافت را غیر قابل تحمل می داند، در منزل بیضه می فرماید:

«الا هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان و ترکوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استاثروا بالفيء و احلوا حرام الله و حرّموا حلاله و انا احقُّ ممن غيره»^(۸۴) مردم، آگاه باشید اینان [بنی امیه] اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را در پیش گرفتند، فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل نموده و فیء را [که مختص به خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) است] به خود اختصاص دادند حلال خدا را حرام و اوامر و نواهی الهی را تغییر دادند و من به رهبری جامعه مسلمانان از این مفسدان که دین جدم را تغییر دادند شایسته ترم».

نکته مهم

امام حسین(علیه السلام) علاوه بر بیان مفساد حکومت آل ابی سفیان و عدم استحقاق رهبری آن ها به طرح جای گاه و شایستگی خود برای اصلاح امور اشاره می کند و مردم را برای پذیرش حکومت و رهبری عادل دعوت می نماید. برای اثبات این مدعا، به چند نمونه اشاره می شود:

- ۱— در آغاز نفی بیعت یزید ضمن سخنانی به فرماندار مدینه می فرماید: «أینا احقُّ بالخلافة و البيعة»^(۸۵).
- ۲— در منزل «شراف» ضمن يك سخنرانی می فرماید: «و نحن اهل بيت محمد اولى بولاية هذا الامر»^(۸۶) و ما اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) به ولایت و رهبری مردم شایسته تر از این ها می باشیم».
- ۳— در نامه به مردم کوفه می فرماید: «يُخَيِّرُنِي باجتماعكم علي نصرنا و الطلب بحقنا»^(۸۷) خبر اجتماع و هماهنگی شما را که برای نصرت و یاری ما خاندان و مطالبه حق ما بود دریافت نمودم.
- ۴— در پاسخ نامه مردم کوفه می فرماید: «فلعمري ما الامامُ الا العاملُ بالكتاب و الاخذ بالقسط و الدائن بالحق و الحابسُ نفسه علي ذات الله»^(۸۸) سوگند به حاتم! امام و رهبر کسی است که به کتاب خدا عمل نموده و راه قسط را در پیش گرفته و از حق پیروی و وجود خود را وقف فرمان الهی نماید».
- ۵— در نامه ای به مردم بصره می فرماید: «و نحن نعلم انا احق بذلك الحق المستحق علينا من تولاه»^(۸۹) و ما با علم و آگاهی بر شایستگی خویش نسبت به این افراد برای پرهیز از اختلاف رضایت دادیم».

۸۳. ارشاد، ص ۲۰۰.

۸۴. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰.

۸۵. لُوف، ص ۲۰.

۸۶. سخنان حسین ابن علی، ص ۱۰۲.

۸۷. همان، ص ۷۸.

۸۸. ارشاد، ص ۲۰۴.

۸۹. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۴۰.

۶- «و کُنَّا اهلُهُ و اولیائُهُ و اوصیائُهُ و وراثتُهُ و احق الناس بمقامه فی الناس فاستأثر علينا قومنا بذلك...»^(۹۰) و ما خاندان اولیاء و اوصیاء و وارثان وی و شایسته ترین افراد به مقام او از میان امت بودیم، ولی گروهی این حق را از ما گرفتند...».

آن چه، به روشنی از این عبارتها می توان فهمید، این است که خلافت آل ابی سفیان غاصبانه و ناحق است. امام و رهبر باید، عادل و براساس کتاب و سنت عمل نماید. خلافت و رهبری حق مسلم خاندان عصمت و طهارت، و امام حسین(علیه السلام) شایسته ترین و جامع ترین فرد برای رهبری و امامت مسلمانان بوده است.

۲- جامعه

افراد هر جامعه در مسایل فکری و فرهنگی و اجتماعی خود سهم به سزایی دارند. گرایش موجود در هر جامعه ای — علاوه بر نقش حکومت — برخاسته از روحیات و خواسته های فکری آن جامعه است. امام حسین(علیه السلام) بخش مهمی از سخنانش را متوجه باورها و اندیشه های کج و مرده عصر خود نمود و به مردم که ظاهراً مسلمان و پیرو پیامبر(صلی الله علیه و آله) بودند، سخت هشدار و انداز می داد.

امام حسین(علیه السلام) در نامه ای به مردم بصره می فرماید:

«فان السنة قد امیتت و البدعة قد احيیت»^(۹۱) سنت و روش پیامبر(صلی الله علیه و آله) از میان رفته، بدعت جای آن را گرفته و احیا شده است.

در واقع، امام(علیه السلام) به مردمی که ادعای پیروی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) را دارند هشدار می دهد که روش پیامبر را به فراموشی سپرده اید و بدعت را جای آن قرار داده اید. امام حسین(علیه السلام) پس از ورود به صحرای کربلا خطبه ای می خواند که تمام حقیقت جامعه آن زمان را به تصویر می کشد و روحیات آن مردم را با دید وسیع و جامعه شناختی اش بیان می کند و تازیانه کلامش را براندیشه مرده و جامد آن روزگار، فرود می آورد. با جان دل بشنوید.

می فرماید: اما بعد، پیشامد ما همین است که می بینید، اوضاع زمان به طور جدی دگرگون گردیده، زشتی ها آشکار و نیکی ها و فضیلت ها از محیط ما رخت بر بسته است. از فضایل انسانی چیزی باقی نمانده، مگر اندکی مانند قطرات ته مانده ظرف آب. مردم در زندگی ننگین و ذلت باری به سر می برند. که نه به حق عمل و نه از باطل روگردانی می شود. شایسته است در چنین محیط ننگین، شخص با ایمان و با فضیلت فداکاری کند و به دیدار پروردگارش بشتابد. من در چنین محیط ذلت باری، مرگ را جز سعادت و خوش بختی و زندگی با این ستمگران را چیزی جز رنج و نکبت نمی دادم.

امام(علیه السلام) به سخنانش چنین ادامه داد: این مردم برده های دنیایند و دین لقلقه زبانیشان است حمایت و پشتیبانی شان از دین، تا آن جاست که زندگی شان در رفاه است و آن گاه که در بوته امتحان قرار گیرند، دین داران کم خواهند بود.^(۹۲)

عزت خواهی و نفی ذلت و روح حماسی در حرکت اصلاح طلبانه امام حسین(علیه السلام)

۹۰. همان، ص ۲۴۰.

۹۱. همان، ص ۲۴۰.

۹۲. محمد صادق نجفی، سخنان حسین بن علی، ص ۱۳۵.

لحظه ای سکوت، کوتاهی، مسامحه و سازش در نهضت امام حسین(علیه السلام) به چشم نمی خورد، بلکه سراسر حرکت امام حسین(علیه السلام)، در آرمان خواهی، نفی ذلت، روح حماسی و شجاعت و مبارزه متبلور است.

۱- امام در ابتدای امر فرمود:

«و مثلی لا یبایع مثله»^(۹۳) فردی مثل من با فردی مثل یزید، هرگز بیعت نمی کند.

۲- در مدینه خطاب به برادرش، محمد حنفیه فرمود:

اگر در این دنیا هیچ پناهگاه و ملجأ و مأوایی برای من نباشد، باز هم با یزید بیعت نخواهم کرد.^(۹۴)

۳- در پاسخ عمر اطراف می فرماید: به خدا قسم! من هیچ گاه زیر بار ذلت نخواهم رفت.^(۹۵)

۴- در روز ورود به صحرای کربلا فرمود: «ائی لا اری الموت الا السعادة و الحیات مع الظالمین الا برما».

۵- در پاسخ نامه ابن زیاد، آن را به زمین انداخت و فرمود: این نامه در نزد ما پاسخی ندارد، چرا که عذاب خداوند بر وی ثابت گردیده است.^(۹۶)

۶- امام حسین(علیه السلام) در روز عاشورا در برابر لشکر یزید و به دنبال درخواست «قیس ابن اشعث» برای بیعت با یزید فرمود: نه، به خدا سوگند! نه دست ذلت در دست آنان می گذارم و نه مانند بردگان از صحنه جنگ و از برابر دشمن فرار می کنم.^(۹۷)

۷- امام حسین(علیه السلام) در برابر لشکر ابن زیاد می فرماید: آگاه باشید! این فرومایه (ابن زیاد) فرزند فرومایه، مرا در بین دو راهی شمشیر و ذلت قرار داده است، هیئات منالذله.^(۹۸)

۸- پس از کشته شدن گروهی از یاران فرمود: به خدا سوگند! من به هیچ یک از خواسته های این ها جواب مثبت نخواهم داد، تا در حالی که به خون خویش خضاب شده ام به دیدار خدایم نائل گردم.^(۹۹)

اصلاح طلبی در این عصر

گرچه فضای عمومی و اجتماعی عصر ما با زمان امام حسین(علیه السلام) تفاوت دارد. اما، امام حسین(علیه السلام) آموزگار بزرگ آزادی خواهان در هر زمانه ای است. باید دید مدعی اصلاح طلبی در این زمان، براساس کدام معیار و اندیشه و سلیقه ای اصلاح طلب است؟ آیا عنصر فعال نهضت حسینی؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر در این دیدگاه جای گاهی دارد؟ آیا کتاب و سنت، سبک و روش اصلاح طلبان را هدایت می کند؟ یا حرکت آنان برخاسته از تفکرها و تمایل های شخصی و گروهی است؟

آیا عزت خواهی و آرمان خواهی و توجه به بعد معنوی جامعه، از اصول فکری اصلاح طلبان است؟ آیا پایداری و مقاومت و نفی حرکت های ذلت پذیری، جزء اهداف و برنامه های مدعیان اصلاح طلبی است؟ و آیا تفکر شهادت طلبی در اندیشه و افکار آنان جایی دارد یا خیر؟

۹۳. ارشاد مفید، ص ۲۰۰.

۹۴. خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۹۵. لُحُوف، ص ۲۳.

۹۶. همان، ص ۶۹.

۹۷. نجفی، سخنان حسین بن علی، ص ۱۷۰.

۹۸. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷.

۹۹. نجفی، همان، ص ۱۹۰.

با پاسخ به این سؤال ها، هم سویی و عدم هم سویی هر مدعی اصلاح طلبی با حرکت جامع و اصلاح طلبانه امام حسین روشن و هویدا خواهد شد. امام حسین(علیه السلام)متعلق به همه اعصار، و در همه زمان ها زنده، و آموزگار بزرگ همه انسان های اصلاح طلب با محوریت کتاب و سنت و سیره ائمه(علیهم السلام) است.